۱۴۰۳/۱۰/۲۳

۷/۱۴۰۳/۹۰۷

شماره پرونده: ۹۰۷-۱۸۵-۱۴۰۳ک

استعلام:

در فرض آن که در راستای ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، تعقیب مجدد رفتارهای متعدد مجرمانه تجویز شده باشد و صرفاً در خصوص برخی از رفتارها بازپرس قرار مجرمیت صادر کند، آیا پرونده در خصوص دیگر عناوین مفتوح تلقی می‌شود و بازپرس مکلف به اظهار نظر می‌باشد؟ به عبارت دیگر آیا نسبت به آن بخش از عناوین مجرمانه که اقدام تعقیبی از سوی بازپرس مرجوع الیه صورت نگرفته، باید شکایت جدیدی مطرح شود و یا تداوم رسیدگی به همان پرونده باید درخواست شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که ناظر بر تجویز تعقیب مجدد نسبت به رفتارهای متعدد مجرمانه در اجرای ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری است، بازپرس مکلف است مطابق مقررات نسبت به رسیدگی و انجام تحقیقات مقدماتی و اتخاذ تصمیم مقتضی (نسبت به تمام رفتارهای متعدد مجرمانه‌ای که نسبت به آن تجویز تعقیب مجدد شده) اقدام نماید. بر این اساس در فرض سؤال (نسبت به سایر رفتارها که منجر به اتخاذ تصمیم مقتضی نشده) نیاز به طرح شکایت جدید نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۳/۸۵۳

شماره پرونده: ۸۵۳-۲۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

در پرونده اجرایی فردی به تکمیل ساختمان و تحویل آن به دیگری مکلف شده است؛ اما به‌رغم سپری شدن مدت طولانی (تقریباً شش سال) اقدامی در جهت انجام تعهد نکرده است و مشخص است که قصدی جدی و عملی برای ایفای تعهد ندارد. محکوم‌له نیز در اجرای ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ توانایی تکمیل بنا را ندارد. کارشناس رسمی دادگستری با مشاهده بنا، میزان هزینه‌های تکمیل را تعیین کرده است. با توجه به توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا به درخواست محکوم‌له توقیف اموال محکوم‌علیه و در صورت عدم شناسایی، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نسبت به محکوم‌علیه امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

با عنایت به مواد یک و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، ماده ۳ این قانون صرفاً ناظر بر مواردی است که به موجب حکم قطعی، محکوم‌علیه به پرداخت مالی محکوم شده باشد؛ اعم از آن‌که به صورت استرداد عین، قیمت و یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم و یا دیه باشد که در صورت عدم تأدیه و عدم دسترسی به مال، در صورت تقاضای محکوم‌له و با رعایت دیگر شرایط مقرر در قانون به دستور دادگاه محکوم‌علیه بازداشت می‌شود. در فرضی که حکم دادگاه ناظر بر محکومیت فرد به انجام عمل معینی است (در فرض سؤال تکمیل ساختمان) و نه پرداخت وجه نقد و محاسبه قیمت انجام عملی که محکوم‌علیه از اجرای آن امتناع دارد، اجرای حکم بر اساس ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صورت می‌گیرد؛ بر این اساس، وصول هزینه‌های انجام عمل موضوع این ماده از شمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۳/۸۴۸

شماره پرونده: ۸۴۸-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا ارسال اخطار تبادل لوایح برای وکیلی که در هنگام ثبت دادخواست بدوی اعلام وکالت در مرحله تجدیدنظر نموده و حق دفاع در مرحله تجدیدنظر را دارد؛ اما تمبر مالیاتی مرحله تجدیدنظر را ابطال نکرده است، صحیح است؟

پاسخ:

اولاً، وکیلی که وکالت در تجدیدنظرخواهی هم دارد مکلف است هنگام تجدیدنظر خواهی تمبر مالیاتی لازم را برای این مرحله ابطال کند؛ مگر آن‌که هنگام اقامه دعوا در مرحله بدوی تمبر هر دو مرحله بدوی و تجدیدنظر را ابطال کرده باشد. توضیح آن‌که، در مرحله تجدید نظر نیازی به ارائه وکالتنامه دیگری نیست و وکیل می‌تواند با همان وکالتنامه سابق مابقی تمبر مالیاتی را الصاق کند.

ثانیاً، چنانچه دادخواست تجدیدنظرخواهی توسط وکیلی تقدیم شده باشد که وکالت در مرحله تجدیدنظر را داراست، اخطار رفع نقص راجع به نقص ابطال تمبر مالیاتی همانند دیگر نواقص احتمالی دادخواست به وی ابلاغ می‌شود و در صورت عدم رفع نقص وفق ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اقدام می‌شود؛ اما اگر دادخواست توسط موکل امضاء و تقدیم شده باشد و وکالت‌نامه وکیل تعرفه شده کسر مالیاتی داشته باشد و نیز در خصوص وکیل تجدیدنظرخوانده، اخطار مربوط به کسری تمبر مالیاتی باید به وکیل و اخطاریه‌ها باید به موکل ابلاغ شود؛ در این فرض با توجه به تبصره یک ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، عدم رفع نقص از کسر مالیاتی وکیل صرفاً موجب عدم پذیرش وکالت وی خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۳/۸۴۶

شماره پرونده: ۸۴۶-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

۱- در صورتی که شخصی متهم به اتهامات درجه شش و هفت باشد، آیا تحقیقات مقدماتی هر دو عنوان اتهامی در دادسرا انجام می شود و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری دو ارسال شود یا اینکه عناوین تفکیک شده و بخش مربوط به دادگاه صلح به آن مرجع ارسال شود؟

۲- در صورتی که اتهام درجه شش به منع تعقیب منتهی شد، در صورتی که دادسرا عقیده به ادامه تعقیب داشته باشد، نسبت به عنوان اتهامی درجه هفت چه تکلیفی دارد؟

۳- در صورتی که شخصی متهم به تصادف و توهین باشد، مرجع صالح برای تحقیقات مقدماتی دادسرا است یا تصادف تفکیک شده و در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود؟

پاسخ:

۱ و ۳- چنانچه شخصی متهم به ارتکاب جرائم متعدد باشد که با توجه به درجه یا نوع جرم ارتکابی (بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲) به برخی از آن‌ها به صورت مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی شود؛ اما رسیدگی به جرائم دیگر مستلزم انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و سپس طرح در دادگاه کیفری صالح باشد؛ از آنجا که تفاوت صلاحیت بین این مراجع، تفاوت در صلاحیت ذاتی محسوب نمی‌شود و همچنین با توجه به ضرورت رسیدگی توأم به اتهامات متعدد متهم در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم مهمتر را دارد (موضوع ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، همچنین با لحاظ استثنایی بودن واگذاری امر تحقیقات مقدماتی به دادگاه صلح و با هدف پیش‌گیری از عواقب و آثار بعدی؛ از جمله تشکیل پرونده‌های متعدد برای متهم واحد و ضرورت اعمال مقررات تعدد جرم، تحقیقات مقدماتی تمام این جرائم ابتدا در دادسرا انجام می‌شود و پس از صدور کیفرخواست، به منظور رسیدگی توأم به تمام جرائم ارتکابی، پرونده نزد مرجعی که برای رسیدگی به جرم مهمتر صلاحیت دارد، ارسال می‌شود.

۲- در صورتی که عناوین کیفری متعدد (اعم از تعدد مادی یا معنوی) در پرونده مطرح باشد و برخی از جرایم درجه هفت و هشت باشد که مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک ماده ۱۲ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، باید به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود و برخی دیگر جرم تعزیری درجه شش و بالاتر باشد که انجام تحقیقات مقدماتی آن به عهده دادسرا است، با توجه به لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری واحد نسبت به متهم مطابق مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ همین قانون و با عنایت به این که مطابق مواد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲۲ و ۶۴ و ۹۲ قانون یادشده، اصولاً انجام تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم از وظایف دادسرا است و انجام این تحقیقات از سوی دادگاه تنها در موارد مصرح نظیر مواد ۳۰۶، ۳۴۰ و تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و به طور استثنایی از سوی دادگاه صورت می‌پذیرد، بنا به مراتب فوق و با عنایت به صدر تبصره یک ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به جرایم مذکور در مرحله تحقیقات مقدماتی باید به صورت توأمان در دادسرا انجام شود و موجب قانونی جهت تفکیک پرونده و اظهار نظر نهایی نسبت به اتهامات درجه شش به بالا و ارسال بخشی از آن که جرم تعزیری درجه هفت یا هشت محسوب می‌شود به دادگاه صالح برای رسیدگی مستقیم وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۳/۸۴۱

شماره پرونده: ۸۴۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۳

استعلام:

با عنایت به اینکه در پرونده کیفری مورد نظر متهم مرتکب سرقت موضوع ماده ۸۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح «سرقت وسایل و لوازم نظامی (غیر از سلاح و مهمات)» و همچنین مرتکب سرقت موضوع ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ شده است، خواهمشند است اعلام فرمایید ازحیث اعمال مقررات تعدد جرم، موضوع از موارد بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) (شامل جرایم ارتکابی غیر مختلف و همسان) است که برابر آن مشمول فقط یک مجازات می‌شود و یا از موارد بند «ب» ماده ۱۳۴ (شامل جرایم ارتکابی مختلف) بوده و موجب دو مجازات مستقل خواهد بود؟

پاسخ:

سرقت موضوع ماده ۸۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و سرقت موضوع ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که در استعلام آمده است، به رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات آنها، دو جرم غیر مختلف محسوب می‌شود؛ زیرا تحت عنوان کلی «سرقت‌های تعزیری» که عنوان جرم واحد است شناخته می‌شوند و در صورت ارتکاب این دو جرم از ناحیه فردی، از نظر اعمال مقررات تعدد جرم موضوع مشمول بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) است و فقط یک مجازات و آن هم شدیدترین مجازات برای مرتکب تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۳/۸۲۰

شماره پرونده: ۸۲۰-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

۱- در صورتی که رأی دادگاه بدوی به علت نقص تحقیقات در مرجع عالی نقض شود و دادگاه تالی پس از رفع نقص رأی جدید صادر کند، آیا در این صورت صرف حضور متهم در دادگاه کافی است یا باید تمامی اصحاب دعوا بار دیگر دعوت شوند؟

۲- در جرایم کلاهبردار ی و امثال آن که حکم به رد اصل مال داده می شود، چنانچه دادگاه در دادنامه خود مجرم را به رد اصل مال با احتساب نرخ تورم و شاخص بانک مرکزی محکوم کند، آیا این حکم خلاف قانون است؟

پاسخ:

۱- با نقض رأی دادگاه کیفری از سوی شعبه دیوان عالی کشور و ارجاع به شعبه رسیدگی‌کننده به علت نقص تحقیقات، چون در واقع دیوان عالی کشور صرفاً رأی دادگاه را نقض می‌کند؛ بنابراین تشریفاتی که دادگاه قبلاً انجام داده است؛ از جمله تشریفات مربوط به جلسه مقدماتی و نتیجه جلسات رسیدگی، معتبر بوده و نیازی به تکرار آن نیست و از آن‌جا که رسیدگی دادگاه صادرکننده رأی پس از نقض رأی پیشین توسط دیوان عالی کشور، ادامه رسیدگی سابق است، اقداماتی که قبلاً انجام شده قابل ترتیب اثر است؛ بنابراین تعیین وقت رسیدگی و تشکیل جلسه دادگاه و احضار اشخاصی که حضورشان مطابق قانون برای تشکیل جلسه رسیدگی ضروری است و یا صدور رأی صرفاً بر اساس اقدامات قبلی دادگاه، منوط به تشخیص شعبه رسیدگی‌کننده است.

۲- بر اساس ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، دادگاه مکلف است مرتکب بزه های انتقال مال غیر و کلاهبرداری را علاوه بر حبس و جزای نقدی، به رد اصل مال نیز محکوم کند و منظور از «اصل مال»، حسب مورد اصل ثمن پرداختی یا مال موضوع کلاهبرداری است و شامل مابه‌التفاوت کاهش ارزش ثمن یا مال مورد کلاهبرداری نیست؛ شایسته ذکر است در فرضی که مال موضوع کلاهبرداری وجه نقد است، با توجه به مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری و آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مال‌باخته می‌تواند تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم و با تقدیم دادخواست، محکومیت مرتکب بزه به پرداخت خسارات قانونی؛ از جمله مابه‌التفاوت ارزش وجه موضوع جرم را حسب مورد از دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم و یا دادگاه حقوقی درخواست کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۳/۸۱۶

شماره پرونده: ۸۱۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا انگشتان دست و پا عضو محسوب می‌شوند یا قسمتی از اجزاء عضو (دست و پا) قلمداد می‌شوند؟

پاسخ:

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «عضو بدن» تعریف نشده است؛ ولی مقنن در فصل سوم از کتاب چهارم این قانون «میزان دیه مقدر اعضاء» را بیان نموده است که در مبحث دهم این فصل، دیه هر یک از انگشتان اصلی دست در ماده ۶۴۱ قانون یادشده، به عنوان یک عضو، به صورت مستقل بیان شده است. (به عبارت دیگر در این ماده به صراحت در مورد عضو بودن هر یک از انگشتان دست اشاره شده است)؛ بنابراین هر یک از انگشتان اصلی دست و پا (با توجه به ماده ۶۴۶ این قانون) به تنهایی عضو محسوب می‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۳/۸۰۹

شماره پرونده: ۸۰۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

با عنایت به مصوبه مورخ ۱۴۰۳/۳/۳۰ هیأت محترم وزیران در اجرای ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی و افزایش میزان جزای نقدی برخی از جرایم دارای مجازات درجه ۷ یا ۸ به درجات بالاتر، (نظیر مجازات مداخله در امر پزشکی که با مصوبه مذکور، از درجه ۷ به درجه ۲ افزایش یافته است)؛ اولاً، آیا مصوبه مذکور نسبت به جرایم ارتکابی سابق بر آن تا زمان صدور حکم، از حیث مرجع قضایی صالح به رسیدگی (دادسرا یا رسیدگی مستقیم در دادگاه) و تعیین مجازات بر اساس مصوبه مذکور، تسری دارد؟ یا اینکه صرفاً نسبت به جرایم ارتکابی بعد از آن مجری می‌باشد؟ ثانیاً، آیا تاریخ لازم‌الاجرا شدن مصوبه، به محض صدور مصوبه بوده یا پس از ۱۵ روز از تاریخ انتشار در روزنامه رسمی می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی که با لحاظ اصول سی و ششم و یکصد و شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وضع و تصویب شده است، حکم به مجازات باید به موجب قانونی باشد که پیش از تاریخ وقوع جرم وضع شده است و مرتکب هیچ رفتاری؛ اعم از فعل یا ترک فعل به موجب قانون مؤخر به مجازات محکوم نمی‌شود؛ بنابراین و با عنایت به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و قاعده قبح عقاب بلابیان، عبارت قسمت اخیر ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی ناظر بر سایر مبالغ مورد نظر در آن ماده و منصرف از مبالغ جزای نقدی است که قلمرو زمانی اجرای آن تابع قواعد مندرج در قانون اساسی است؛ به عبارت دیگر، حکم مذکور در قسمت اخیر ماده ۲۸ یادشده منصرف از جرایمی است که قبل از مصوبه هیأت وزیران واقع شده است. در فرض سؤال نیز ملاک تعیین درجه جرم ارتکابی و به تبع آن تشخیص مرجع قضایی صالح، میزان جزای نقدی زمان وقوع جرم است.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) و تصویب‌نامه شماره ۵۶۲۶۱/ت ۶۲۲۹۸ ه مورخ ۱۴۰۳/۴/۴ هیأت وزیران در خصوص اصلاح میزان مبالغ مربوط به جرایم و تخلفات مندرج در قوانین مختلف موضوع ماده ۲۸ قانون یادشده و با لحاظ تبصره ماده ۳۰ آیین‌نامه داخلی دولت مصوب ۱۳۶۸/۹/۸ هیأت وزیران، تصویب‌نامه‌هایی که وضع قاعده حق و تکلیف می‌کند، در حکم قانون است و با اخذ ملاک از مواد ۲ و ۳ قانون مدنی باید در روزنامه رسمی منتشر شود؛ این مصوبات پانزده روز پس از انتشار لازم‌الاجرا می‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۳/۸۰۶

شماره پرونده: ۸۰۶-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه دادسرا رفتار ارتکابی توسط متهم را با یک عنوان اتهامی تطبیق داده و نسبت به آن قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست صادر نماید و نسبت به عنوان اتهامی مذکور در شکواییه شاکی قرار منع تعقیب صادر نماید، آیا دادگاه در این وضعیت در راستای اعمال ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مجاز است عنوان اتهام را به عنوان اتهامی که دادسرا نسبت بهآن قرار منع تعقیب صادر کرده است، تغییر دهد؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از مواد ۶۴، ۹۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۸۰ و ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که شاکی تحت هر عنوانی شکایت کند، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده، مکلف و مقید به پذیرش عنوان مجرمانه مطرح شده از سوی وی نیست؛ بلکه تشخیص و تطبیق رفتار مجرمانه مورد شکایت با مواد قانون، با توجه به محتویات پرونده با قاضی رسیدگی‌کننده است؛ یعنی در هر صورت، تفهیم اتهام به تشخیص مقام قضایی رسیدگی‌کننده است نه بر پایه و عنوانی که شاکی در شکایت خود اعلام داشته است.

ثانیاً، صدور دو قرار نهایی مختلف از سوی دادسرا و نیز دو حکم مختلف از سوی دادگاه در مورد یک واقعه مجرمانه صحیح نیست و دادگاه یا دادسرا نباید در مورد وصف مجرمانه‌ای که به آن اعتقاد ندارند (در فرض سؤال در خصوص عنوان اتهامی اعلامی از سوی شاکی) قرار منع تعقیب صادر نماید.

ثالثاً، چنانچه دادسرا چنین تصمیمی اتخاذ کرده باشد، این امر نافی تشخیص نوع اتهام از سوی دادگاه نیست و با توجه به ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آنچه اهمیت دارد رسیدگی دادگاه به رفتاری است که در کیفرخواست به متهم نسبت داده شده است و از آن‌جا که دادگاه در این خصوص مقید به عناوین کیفری و موارد استنادی مندرج در کیفرخواست نیست و بر اساس تشخیص خود و تطبیق رفتار مرتکب با مواد قانونی انشاء رأی می‌کند؛ بنابراین در فرض سؤال دادگاه ضمن نقض قرار منع تعقیب دادسرا به تشخیص خود رأی مقتضی صادر می‌کند و قرار منع تعقیب صادره از سوی دادسرا نافی صلاحیت دادگاه در رسیدگی به رفتار ارتکابی متهم و صدور حکم به تشخیص خود نبوده و موضوع از شمول اعتبار امر مختومه خارج است؛ در این حالت نیازی به اصلاح کیفرخواست و یا صدور کیفرخواست مجدد نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۸۰۳

شماره پرونده: ۸۰۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ که در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) برای جرم تصرف غیر قانونی افراد مأمور به خدمات عمومی نیز جرم انگاری شده است، آیا مفهوم خدمات عمومی در بانک‌های خصوصی بابت جرم ارتشاء و اختلاس نیز قابل تسری است؟

پاسخ:

منظور از «مأمورین به خدمات عمومی» در مواد ۳ و ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ کسانی هستند که در مؤسسات تحت نظارت دولت که عهده‌دار یک یا چند امر عمومی بوده و خدمات آن‌ها جنبه عام‌المنفعه داشته، مشغول خدمت می‌باشند و به تصریح رأی وحدت رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵هیأت عمومی دیوان عالی کشور، کارکنان بانک‌های خصوصی که تحت نظارت بانک مرکزی به ارائه خدمات گسترده پولی و بانکی به مردم می‌پردازند، از مصادیق مأمورین به خدمات عمومی محسوب می‌شوند و در صورت ارتکاب بزه ارتشاء و اختلاس موضوع مواد ۳ یا ۵ قانون پیش‌گفته با عنایت به تصریح «مأمورین به خدمات عمومی» در این مواد، مشمول مجازات‌های مقرر در این مواد هستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۳

۷/۱۴۰۳/۸۰۰

شماره پرونده: ۸۰۰-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

در فرضی که ترکه مال غیر منقول است و ورثه مشتمل بر زوجه دائم و فرزندان متوفی است و زوجه حصه خود از ترکه را مطالبه می‌کند، قالب دادخواهی صحیح چیست؟ آیا باید دعوای تقسیم ترکه و یا دعوای مطالبه سهم‌الارث (بهای ثمنیه از اعیان و عرصه اموال غیر منقول) مطرح شود؟ چنانچه درخواست تقسیم ترکه شود، آیا دادگاه مجاز به رسیدگی است و یا آنکه باید قرار عدم استماع صادر کند؟

پاسخ:

اولاً، دعوای تقسیم ترکه متفاوت از دعوای مطالبه سهم‌الارث است؛ در دعوای مطالبه سهم‌الارث سهم یکی از ورثه در تصرف غیر قانونی وارث دیگر است و از استرداد آن خودداری می‌کند؛ در این صورت، دادگاه با احراز ارکان دعوا، حکم بر الزام خوانده به استرداد سهم‌الارث خواهان صادر می‌کند.

ثانیاً، دعوای مطالبه سهم‌الارث الزاماً فرع بر دعوای تقسیم ترکه نیست و همین که وفق ماده ۲۶۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، تصفیه ترکه صورت گرفته باشد، دعوای مطالبه سهم‌الارث قابل استماع است و به همین دلیل دعوای مطالبه سهم‌الارث، ترافعی؛ اما دعوای تقسیم ترکه، حسبی و مشمول مقررات امور حسبی است.

ثالثاً، با توجه به مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ قانون مدنی (اصلاحی ۱۳۸۷) زوجه زمانی می‌تواند یک هشتم یا یک چهارم حصه خود از قیمت عرصه و اعیان ترکه را از عین اموال استیفا کند که ورثه از ادای قیمت امتناع کنند و تا زمانی که زوجه در اجرای ماده ۹۴۸ یادشده، مالک عین عرصه و اعیان نشود، نمی‌تواند دعوای تقسیم ترکه مطرح کند. تبصره‌های یک و دو ماده ۱۰۵ آیین‌نامه قانون ثبت املاک مصوب ۱۳۱۷/۸/۱۷ وزیر دادگستری با اصلاحات و الحاقات بعدی که به موجب آن دیگر وراث می‌توانند با تودیع بهای عادله اعیانی به حساب سپرده ادارات ثبت، صدور سند مالکیت به نام خود به میزان قدرالسهم را درخواست کنند، مؤید این دیدگاه است.

بر این اساس، چنانچه ترکه در تصرف وارث یا وراثی باشد که از عین اموال غیر منقول ارث می‌برند، زوجه باید دعوای مطالبه سهم‌الارث را به طرفیت وراثی مطرح کند که وی مدعی تضییع و یا انکار حق خود توسط آنان است و در صورتی که وی دعوای تقسیم ترکه را مطرح کند؛ از آنجا که زوجه در عین ماترک غیر منقول ابتدائاً ذی‌حق نمی‌باشد، دعوای وی در این مورد مشمول بند ۱۰ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۳/۷۹۱

شماره پرونده: ۷۹۱-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

طبق بند «ث» ماده ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آنها همانند، خواه مختلف باشد، حد قذف ساقط می‌شود. آیا این موضوع در فحاشی طرفین به یکدیگر هم می‌تواند صادق باشد؟

پاسخ:

«قذف» از حدود الهی و تابع مقررات شرعی خاص خود است و حکم مقرر در بند «ث» ماده ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص سقوط حد قذف، در فرض این بند، فقط ناظر بر قذف است و به جرایم تعزیری (از جمله توهین که در استعلام به آن اشاره شده است) قابل تسری نیست و با عنایت به تبصره ماده مذکور، در فرض تقاذف، صرفاً حد قذف از هر دو طرف ساقط می‌شود؛ اما مجازات مرتکبان، سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۳/۷۸۸

شماره پرونده: ۷۸۸-۲۲-۱۴۰۳ک

استعلام:

با عنایت به اینکه در پرونده حقوقی، قاضی اجرای احکام متمرکز در راستای اعطای مرخصی به محکوم‌علیه، صرفاً وثیقه اخذ نموده است؛ اما پس از انقضای مدت مرخصی و عدم مراجعه محکوم‌علیه و ارسال اخطاریه از ناحیه اجرای احکام متمرکز به وثیقه‌گذار، مشارالیه در موعد قانونی محکوم‌علیه را معرفی و حاضر ننموده است، علی‌هذا با توجه به تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ و ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا دستور و یا صدور رأی مبنی بر ضبط وثیقه تودیع شده و یا هر گونه تصمیم قانونی دیگر، در صلاحیت دادگاه صادرکننده اجراییه است و یا در صلاحیت اجرای احکام متمرکز و یا در صلاحیت دادستان می‌باشد؟

پاسخ:

۱- با عنایت به اطلاق ماده ۲۵ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹ و به ویژه با توجه به صراحت تبصره ماده ۱۹۸ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ رئیس محترم قوه قضاییه و بند «ث» ماده یک این آیین‌نامه در تعریف «قاضی اجرا» و بند «د» ماده ۸ همین مقرره، اعطای مرخصی به محکومان مالی که در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در حبس به سر می‌برند، بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری است که نظارت بر زندانیان را نیز عهده‌دار است و دادرس اجرای احکام مدنی و یا دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود نمی‌توانند به این محکومان مرخصی اعطا کنند. لزوم اطلاع مراتب به دادگاه صادرکننده حکم توسط قاضی اجرای احکام کیفری، مؤید این برداشت است. همچنین با توجه به این‌که وفق قسمت اخیر ماده ۳۴۲ آیین‌نامه یادشده، دستورالعمل‌های مغایر ملغی است و با توجه به این‌که آیین‌نامه یادشده آخرین مصوبه رئیس محترم قوه قضاییه در فرض سؤال است، حکم اعطای مرخصی به محکومان مالی توسط دادرس علی‌البدل دادگاه مجری موضوع ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸ مجری نمی‌باشد.

۲- با عنایت به صراحت حکم مقرر در بند «ذ» ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ و نیز ماده ۲۰۶ این آیین‌نامه، اقدام‌های قانونی به منظور ضبط تأمین اخذ شده برای اعطای مرخصی محکومان مالی که در اجرای تبصره ماده ۱۹۸ آیین‌نامه مذکور و ماده ۲۵ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹ به مرخصی رفته و پس از خاتمه مرخصی مرتکب غیبت شده‌اند، با قاضی اجرای احکام کیفری و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یا هر مقام قضایی است که وظیفه وی را انجام می‌دهد. همچنین وفق مقررات یادشده و ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مرجع اعتراض به دستور ضبط وجه‌الکفاله یا وثیقه، دادگاه کیفری ۲ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۳/۷۸۰

شماره پرونده: ۷۸۰-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

دادیار دادسرای دیوان عالی کشور به ابرام حکم قصاص نفس متهم نظر داده است. اعضای شعبه دیوان به جهت نقص تحقیقات، رأی را نقض و رسیدگی را به همان شعبه بدوی ارجاع داده‌اند که در این مرحله پس از رفع مجدداً دادگاه حکم به قصاص نفس متهم صادر کرده است و در این فاصله دادیار مذکور به سمت عضو معاون یا مستشار دیوان عالی کشور منصوب شده است. اکنون آیا دادیار در ابرام یا نقض رأی قصاص شرکت کند یا با توجه به بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به لحاظ اظهار نظر زمان دادیاری مردود است؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۳ و بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اظهارنظر ماهوی دادرس در امر کیفری تحت هر عنوان یا سمت از موارد رد دادرس است؛ بنابراین اطلاق بند «ت» ماده ۴۲۱ این قانون شامل موردی که دادرس قبلاً به عنوان دادیار یا معاون قضایی دادستان کل کشور در اجرای ماده ۴۶۹ قانون پیش‌گفته (به عنوان نماینده دادستان کل کشور نسبت به ابرام رأی معترض‌عنه یا فرجام خواسته) اظهارنظر ماهوی کرده باشد، نیز می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۷۵۴

شماره پرونده: ۷۵۴-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

با توجه به اینکه در جرایم تعزیری مرز میان تعدد و تکرار جرم، قطعیت صدور حکم می‌باشد، اگر محکومیتی مشمول تکرار جرم نباشد و بازه زمانی وقوع جرم و قطعیت حکم هم قرار نداشته باشد؛ مثلاً فردی در تاریخ ۱۰/۱۰/۱۴۰۲ مرتکب جرم درجه ۶ شده و در تاریخ ۱۴۰۳/۲/۲۰ قطعیت یافته است؛ اما در تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۱۵ مرتکب جرم تعزیری درجه ۵ و در تاریخ ۱۴۰۳/۳/۱۵ قطعیت یافته است که مشمول تکرار جرم نیست، آیا دادگاه ملزم به اعمال قواعد تعدد جرم به مانحن‌فیه است تا با صدور رأی ادغامی محکومیت اجرا شود و یا اینکه محکومیت در نوبت اجرا قرار گرفته و بعد از اتمام محکومیت قطعی لازم‌الاجرای اول، اجرا خواهد شد؟

پاسخ:

در فرض پرسش که متهم قبل از تاریخ قطعیت حکم محکومیت کیفری، مرتکب جرایم تعزیری متعدد شده است، موضوع از مصادیق تعدد جرم است و مطابق مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید با اعمال مقررات تعدد جرم و رعایت شرایط قانونی نسبت به نقض تمام احکام و صدور حکم واحد اقدام شود و در هر صورت موضوع از شمول مقررات تکرار جرم مذکور در ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۱

۷/۱۴۰۳/۷۴۹

شماره پرونده: ۷۴۹-۲۵-۱۴۰۳ک

استعلام:

با توجه به ماده ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی، در جنایت شبه‌عمد و خطای محض پرداخت‌کننده دیه باید به ترتیب هر ساله یک دوم و یک سوم دیه را در حق مجنی‌علیه یا اولیای دم پرداخت کند. در صورت عدم پرداخت دیه نسبت به میزان حال شده، آیا قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند به همان میزان نسبت به شناسایی و توقیف اموال پرداخت کننده اقدام کند؟

پاسخ:

نحوه اجرای محکومیت‌های مالی از جمله دیه به استثنای جزای نقدی مطابق مواد ۵۳۷ و ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تابع قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و قانون اجرای احکام مدنی است؛ بنابراین در فرض استعلام، قاضی اجرای احکام کیفری مطابق مواد ۲ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حکم را اجرا می‌کند و چنانچه محکوم (پرداخت کننده) از اجرای حکم استنکاف کرده و به تکلیف خود در ماده ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل نکند، نسبت به شناسایی اموال وی اقدام و دیه از این محل پرداخت شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۷۴۸

شماره پرونده: ۷۴۸-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

چنانچه در پرونده‌های موضوع کمیسیون تبصره ۲ بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مالک از ارائه مدارک برای تکمیل پرونده؛ مانند گواهی مالکیت و استحکام بنا و نقشه‌های اجرایی خودداری کند، کمیسیون با چه تکلیفی مواجه است؟ آیا باید پرونده را پس از ارسال اخطار رفع نقص و به سبب عدم رفع نقص با قرار شکلی مختومه کند و یا اینکه با صدور حکم در ماهیت قضیه به قلع بنا نظر دهد؟

پاسخ:

در خصوص ترتیب و فرآیند رسیدگی کمیسیون موضوع تبصره ۲ بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مقرره خاصی پیش‌بینی نشده و به صرف صدور رأی از سوی این مراجع تصریح شده است؛ اما این مراجع از حیث اصول، قواعد و ترتیبات عام حاکم بر دادرسی باید همانند مراجع قضایی رفتار کنند؛ مگر در مواردی که نص قانونی بر خلاف آن باشد؛ بنابراین در فرض سؤال، صرف خودداری مالک از ارائه مدارک و مستندات و نقشه های اجرایی ملک، مانع از رسیدگی و اتخاذ تصمیم در ماهیت قضیه از سوی کمیسیون یادشده پس از بررسی و تحقیق در خصوص موضوع تخلف نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۳/۷۴۷

شماره پرونده: ۷۴۷-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

چنانچه ملکی در زمان وقوع تخلف خارج از حریم شهر باشد و به تخلف ساختمانی صورت‌گرفته رسیدگی نشده باشد؛ اما پس از چند سال ملک در حریم شهر قرار گیرد، مرجع رسیدگی به تخلفات ساختمانی کمیسیون موضوع تبصره ۲ بند ۳ الحاقی به ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و یا آنکه کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ این قانون صلاحیت دارد؟ به عبارت دیگر، ملاک صلاحیت کمیسیون تاریخ وقوع تخلف است و یا زمان اعلام گزارش و رسیدگی به تخلف؟

پاسخ:

به موجب رأی وحدت رویه شماره ۲۶۶ مورخ ۱۳۸۵/۵/۸هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص اراضی که قبلاً خارج از حریم شهر بوده و در آن زمان، ساخت و ساز غیر مجاز صورت گرفته و هم اکنون در محدوده شهر قرار دارند، کمیسیون موضوع تبصره ۲ بند ۳ الحاقی به ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی صلاحیت رسیدگی به تخلفات ساختمانی مذکور را دارا می‌باشد. بدیهی است چنانچه ساخت و ساز غیر مجاز پس از ورود اراضی به محدوده شهر یا حریم آن صورت گرفته باشد، رسیدگی به موضوع در صلاحیت کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۳/۷۴۳

شماره پرونده: ۷۴۳-۹/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه زوجه ملک یا خودرویی که رسماً به نام زوج است را در راستای استیفای مهریه یا نفقه در اجرای احکام توقیف و شخص ثالث با ادعای مالکیت نسبت به آن مال به توقیف اعتراض کند، با توجه به ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۶ و از آنجا که ادعای معترض ارتباطی به اصل محکوم‌به (مهریه یا نفقه) ندارد، آیا رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی در صلاحیت دادگاه خانواده است یا دادگاه عمومی حقوقی؟

پاسخ:

از مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ چنین مستفاد است که هرگاه شخص ثالث مدعی حقی در مال توقیف شده باشد؛ مطابق قسمت اخیر ماده ۱۴۶ این قانون، رسیدگی به این ادعا در دادگاهی به عمل می‌آید که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال، دادگاه خانواده صرفاً در حدود ادعای معترض ثالث در خصوص مال توقیفی رسیدگی می‌کند و اگر ادعا را وارد دانست، قرار توقیف عملیات اجرایی و رفع توقیف از مال توقیفی (حسب مورد پس از قطعیت حکم یا اخذ تأمین مقتضی) صادر می‌کند و برای رفع توقیف از مال که هدف از اعتراض است، لزومی به طرح دعوای اثبات مالکیت و الزام به تنظیم سند رسمی در دادگاه حقوقی نیست؛ هرچند پس از رفع توقیف، رسیدگی به این امر با دادگاه حقوقی است؛ بر این اساس، از آنجا که در اعتراض ثالث اجرایی صرفاً هدف بررسی درستی یا نادرستی توقیف است، دادگاه خانواده می‌تواند به این امر رسیدگی کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۷۴۰

شماره پرونده: ۷۴۰-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا مطابق ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، تقلیل مجازات تعزیری در نظر گرفته شده در خصوص محکوم‌علیه بیمار امکان‌پذیر است و یا اینکه صرفاً می‌بایست با تبدیل مجازات، در حق وی مساعدت نمود؟

پاسخ:

۱- مقررات ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ درباره تجویز تبدیل مجازات محکوم‌علیه به مجازات مناسب دیگر تحت شرایط مقرر در این ماده، نظیر تبدیل شلاق تعزیری به جزای نقدی، تأسیس خاصی است که از نهادهای ارفاقی نظیر تخفیف در مجازات و یا تعلیق اجرای آن متفاوت است و دادگاه در صورت احراز شرایط مذکور، باید مجازات مندرج در حکم قطعی را به گونه‌ای که نسبت به شرایط محکوم‌علیه و قابلیت تحمل وی مناسب تشخیص داده شود، به مجازات دیگری تبدیل کند و در هر صورت، با لحاظ معیارهایی مانند درجه‌بندی مجازات‌ها، مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز معیارهای موجود در ماده ۲۷ این قانون و همچنین مواد ۵۱۶ و ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مجازات جدید نباید نسبت به مجازات سابق شدیدتر باشد.

۲- با توجه به آنچه در بند یک گفته شد، تبدیل مجازات موضوع ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، امری متفاوت از تخفیف در مجازات موضوع ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است؛ بنابراین رعایت ضوابط مندرج در ماده اخیرالذکر در اعمال تبدیل مجازات موضوع ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۷۳۷

شماره پرونده: ۷۳۷-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه یکی از هیأت قضایی دادگاه تجدیدنظر استان به عنوان اقلیت بر بی‌گناهی و برائت متهم اعلام نظر کرده باشد، بعد از صدور رأی توسط اکثریت و فراهم شدن موجبات اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا عضو اقلیت می‌تواند در صدور رأی جدید و انجام تخفیف یا تبدیل مجازات محکوم‌علیه شرکت کند؟

پاسخ:

در فرض استعلام اظهار عقیده سابق مستشار دادگاه تجدیدنظر استان مبنی بر برائت متهم به عنوان «نظریه اقلیت» از موارد امتناع دادرس از رسیدگی به تقاضای تخفیف مجازات از سوی محکوم‌علیه موضوع ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۳/۷۳۵

شماره پرونده: ۷۳۵-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا ایجاد بوی تعفن شدید در واحدهای صنعتی، دامداری‌ها، مرغداری‌ها، محوطه‌های کشاورزی و غیره که موجب آزار همسایه‌ها و مردم می‌شود، دارای وصف کیفری می‌باشد؟

پاسخ:

تشخیص اینکه رفتار ارتکابی جرم است و عنوان مجرمانه آن چیست، بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به موضوع است و اینکه در فرض سؤال رفتار ارتکابی از مصادیق ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ محسوب شود یا نه، پس از اعلام شکایت و کسب نظر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان دامپزشکی احراز آن بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به موضوع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۷۳۴

شماره پرونده: ۷۳۴-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۱۱ قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ که اشعار داشته: «در شعبی از دادگاه‌های عمومی در تهران در صورت نیاز در مراکز استان‌ها به امر رسیدگی به جرم پولشویی و جرایم مرتبط اختصاص می‌یابد، تخصصی بودن شعبه مانع از رسیدگی به سایر جرایم می‌باشد» و با عنایت به اصل تبعیت دادسراها از محاکم در موضوع صلاحیت که در ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد تصریح قرار گرفته است: اولاً، آیا رسیدگی به جرایم پولشویی در دادسراهای عمومی و انقلاب شهرستان‌ها و حوزه‌های قضایی بخش منتفی بوده و باید در دادسراهای عمومی و انقلاب مرکز استان صورت گیرد؟ ثانیاً، آیا رسیدگی به این جرایم در محاکم مستلزم صدور ابلاغ خاصی از ناحیه ریاست محترم قوه قضاییه است؟ در فرض عدم صدور ابلاغ برای شعبه یا شعب خاص بر اساس ماده ۱۱ قانون فوق‌الذکر آیا باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادسرای عمومی و انقلاب تهران صادر شود؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از مواد ۲۵، ۵۶۶ و ۶۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که ماده ۱۱ قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ نافی صلاحیت دادگاه‌های کیفری محل وقوع جرم در رسیدگی به جرم پولشویی نیست؛ بلکه ناظر بر تشکیل شعب اختصاصی دادگاه برای رسیدگی به جرایم موضوع قانون مذکور می‌باشد؛ بنابراین با توجه به اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم (مواد ۱۱۶ و ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲) دادسرا و دادگاهی که جرم مذکور در حوزه آن واقع شده صالح به رسیدگی می‌باشد.

ثانیاً، با توجه به موارد مذکور در پاسخ بالا و فقد نص بر ضرورت ابلاغ ویژه از طرف رئیس قوه قضاییه یا رئیس کل دادگستری استان برای قضات رسیدگی‌کننده به جرایم پولشویی، نیاز به ابلاغ ویژه مقامات یادشده نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۳/۷۳۱

شماره پرونده: ۷۳۱-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در حوزه قضایی شهرستانی که تاکنون دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل نشده است، بزه رانندگی بدون گواهینامه رسمی اطفال و نوجوانان زیر هجده سال به استناد تبصره ماده ۲۹۸ آیین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد یا به استناد بند ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در صلاحیت دادگاه کیفری می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به تبصره ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری که مطابق آن تا زمانی‌که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده باشد، به کلیه جرائم اطفال و نوجوانان به جز جرائم مشمول ماده ۳۱۵ این قانون در دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد رسیدگی می‌شود و با توجه به اینکه بند ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، قانون لاحق و حاوی آخرین اراده قانونگذار است، لذا در حوزه‌های قضایی شهرستانی که دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل نشده ولی دادگاه صلح تشکیل شده باشد، به جرائم عمدی درجه هفت و هشت که توسط افراد زیر هجده سال ارتکاب یافته باشد، نه در دادگاه کیفری دو، بلکه در دادگاه صلح رسیدگی خواهد شد. بدیهی است که در این حالت، متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۲

۷/۱۴۰۳/۷۳۰

شماره پرونده: ۷۳۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

مستنداً به ماده ۵۹ «قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع» رئیس سازمان جنگلبانی یا نمایندگانی که از طرف نامبرده به موجب حکم کتبی تعیین می‌شوند مجازند نسبت به جرایمی که طبق مفاد این قانون جنحه باشد به استثنای موارد مذکور در ماده ۴۹ و تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۵۲ با وصول جرایم و خسارات از تعقیب جزایی متهم فقط برای یک مرتبه صرف نظر کنند و تعقیب مرتکب منوط به شکایت رئیس یا نماینده سازمان مزبور است. مبرهن است که به موجب ماده مذکور اختیار قانونی به ریاست سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور و مدیران کل متناظر آن در استان‌ها داده شده است تا با اخذ جرایم و خسارات و خلع ید از اراضی از تعقیب کیفری متهم صرف‌نظر نمایند؛ اما ضمن اشاره به دستور معاون محترم وزیر و ریاست سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور در سال گذشته (مورخه ۱۴۰۲/۷/۱۷) این اختیار از مدیران کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان‌ها سلب شده است و تداوم چنین وضعیتی به کثرت دعاوی مطروحه در دادسراها و محاکم منتهی خواهد شد. حال آن که بهره‌گیری از مزایای قانون فوق، سابقاً آثار مثبت و مؤثری؛ از جمله تسریع در وصول خسارات و جرایم و خلع ید از اراضی موضوع این قانون و مختومه شدن پرونده‌های متشکله بدون ارجاع به مرجع قضایی و کاهش هزینه‌های دادرسی و کارشناسی و ایاب و ذهاب و در معنای کلی کاهش هزینه‌های تحمیلی بر دوش بیت‌المال و صیانت از آن را به دنبال داشته است. مستدعی است در صورت صلاحدید بررسی و پیگیری مقتضی را برای صدور دستورات لازم در خصوص احیاء ماده ۵۹ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور و اعمال مجدد آن با لحاظ شرایط قانونی صادر فرمایید.

پاسخ:

صرف نظر از آنکه پرسش مشخصی مطرح نشده است تا این اداره کل در مقام رفع آن برآید، چنانچه نسخ یا عدم نسخ ماده ۵۹ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ موضوع پرسش می‌باشد، به استحضار می‌رساند طبق این ماده رئیس سازمان جنگلبانی (در حال حاضر رئیس سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور) یا نمایندگانی که از طرف وی به موجب حکم کتبی تعیین می‌شوند مجازند در جرایم موضوع این ماده با «وصول جرایم و خسارات وارده» فقط برای یک مرتبه از تعقیب متهم صرف‌نظر کنند. نظر به اینکه این ماده تاکنون به طور صریح یا ضمنی نسخ نشده است و همچنان واجد اعتبار می‌باشد، موضوع احیاء آن به شرح مذکور در نامه رئیس کل محترم دادگستری خراسان رضوی موضوعاً منتفی است و رئیس سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور که جایگزین رئیس سازمان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جنگلبانی است با لحاظ مصالح ملی نسبت به اعمال یا عدم اعمال اختیار مذکور در ماده صدرالذکر، اتخاذ تصمیم می‌نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۷۲۹

شماره پرونده: ۷۲۹-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا در موارد صلاحیت مستقیم، در راستای ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه کیفری ۲ اختیار و صلاحیت قانونی جهت صدور قرار ترک تعقیب دارد؟

پاسخ:

از قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد؛ بنابراین در چنین جرایمی، مقررات تعقیب حاکمیت داشته و توسط دادگاه قابل اعمال است. بر این اساس، هر چند مطابق ماده ۷۹ این قانون اصولاً صدور قرار ترک تعقیب از اختیارات دادستان است، در موارد طرح مستقیم پرونده در دادگاه، تا پایان مرحله تحقیقات مقدماتی این مرجع اختیار صدور قرار ترک تعقیب را دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۷۲۴

شماره پرونده: ۷۲۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه در راستای اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، مجازات حبس محکوم به کمتر از نود و یک روز تقلیل یابد (برای مثال حکم به ۹۱ روز حبس صادر شده و با کسر یک چهارم از مجازات، مجازات نامبرده به کمتر از ۹۱ روز تقلیل یافته است)، آیا اعمال تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ضروری است؟ یا اعمال این تبصره صرفاً در مواردی است که دادگاه تعیین مجازات می‌نماید؟

پاسخ:

با توجه به عبارت «یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد» مذکور در تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ چنان‌چه در راستای اعمال مواد ۴۴۲ یا ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری، میزان مجازات حبس پس از اعمال تخفیف به کمتر از نود و یک رو کاهش یابد، اعمال تبصره ماده ۳۷ قانون یادشده ضروری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۷۲۳

شماره پرونده: ۷۲۳-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در خصوص قرارهای قابل اعتراض؛ از جمله قرار منع تعقیب موضوع مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورت استرداد اعتراض توسط معترض، دادگاه باید چه تصمیمی اتخاذ کند؛ آیا باید صرفاً پرونده را با دستور به دادسرا مسترد کند و یا با وحدت ملاک از ماده ۴۴۱ این قانون اتخاذ تصمیم نماید؟

پاسخ:

در فرض استعلام که شاکی پس از اعتراض به قرار منع تعقیب و در جریان رسیدگی به اعتراض وی در دادگاه کیفری، اعتراض خود را مسترد کرده است، با توجه به ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ملاک ماده ۴۴۱ این قانون، دادگاه باید قرار رد اعتراض صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۳/۷۲۲

شماره پرونده: ۷۲۲-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه در صدمات وارده به شخص واحد، برخی صدمات بر اثر اصابت چاقو و برخی دیگر بر اثر اصابت جسم سخت (غیر چاقو) ایجاد شده باشد و صدمات اخیرالذکر کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، آیا صرفاً صدمات وارده در اثر چاقو به اعتبار قابلیت تجدیدنظرخواهی جنبه عمومی جرح با چاقو، قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد یا اینکه کلیه صدمات وارده؛ اعم از اینکه در اثر چاقو یا غیر آن باشد، قابل تجدیدنظرخواهی است؟ نظیر همین مسأله در خصوص صدمات منجر به شکستگی و سایر صدمات مندرج در ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) در کنار سایر صدما ت وارده به یک شخص که کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، قابل طرح می‌باشد (توجهاً به بند «ب» ماده ۴۲۷ و ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری)

پاسخ:

اولاً، با عنایت به ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، معیار قابلیت تجدید نظر آراء دادگاه‌های کیفری، مجازات قانونی جرم یا جرایمی است که شخص متهم به ارتکاب آن است و مستفاد از مواد ۸، ۹، ۴۲۹، ۴۳۶ و تبصره آن از قانون یادشده این است که حکم موضوع ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص تجدید نظرخواهی تبعی، ناظر بر وضعیتی است که محکومیت کیفری، محکومیت به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و یا ارش، ناشی از ارتکاب رفتار مجرمانه واحدی است که به موجب قانون واجد دو جنبه (حیثیت) عمومی و خصوصی است که (به لحاظ غیر قابل تفکیک بودن این دو جنبه از یکدیگر) قابلیت تجدید نظر هر یک از دو جنبه عمومی و خصوصی مذکور بر دیگری مؤثر است.

بنابراین در فرض سؤال که یک نفر در یک زمان با چوب و چاقو ضرب و جرحی به دیگری وارد می‌کند، در واقع مرتکب یک جرم واحد؛ یعنی «ایراد ضرب و جرح عمدی» شده است و موضوع در قلمرو شمول ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار می‌گیرد؛ یعنی چنانچه محکومیت ناشی از این جرم از جهتی قابل تجدید نظرخواهی باشد، جنبه دیگر رأی نیز به تبع آن قابل تجدید نظر است.

ثانیاً، ماده ۴۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است «... در خصوص قتل عمدی مطابق ماده ۶۱۲ آن قانون و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده ۶۱۴ و تبصره آن عمل می شود»؛ بنابراین در اعمال تعزیر مقرر در این مواد، دادگاه باید کلیه شرایط مقرر در این مواد را احراز کند. به عبارت دیگر در اعمال تعزیر مقرر در ماده ۶۱۲

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) دادگاه باید احراز کند که اقدام مرتکب، موجب اخلال در نظم، صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران است و در اعمال تعزیر در ماده ۶۱۴ قانون پیش گفته، چنانچه ضرب و جرح عمدی منجر به یکی از آثار و نتایج مذکور در این ماده شود یا مورد، مشمول تبصره ماده مذکور باشد، در صورت دارا بودن شرایط مذکور در این ماده علاوه بر دیه، برای مرتکب مجازات تعزیری تعیین می‌شود؛ بنابراین اگر ایراد ضرب و جرح عمدی به یکی از آثار و نتایج مذکور در ماده ۶۱۴ قانون پیش‌گفته منتهی شود، صرف‌نظر از میزان دیه، رأی صادره به استناد ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری قابل تجدیدنظرخواهی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۷۲۰

شماره پرونده: ۷۲۰-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه دادسرا به لحاظ عدم احراز وقوع بزه، قرار منع تعقیب صادر کند و دادگاه کیفری در راستای رسیدگی به اعتراض شاکی، ادله وقوع جرم را کافی بداند؛ اما مرتکب جرم مشخص نباشد، در این وضعیت دادگاه چه تصمیمی می‌تواند اتخاذ کند؟ آیا دادگاه می‌تواند صرفاً قرار منع تعقیب را نقض و بدون صدور قرار جلب به دادرسی، پرونده را جهت ادامه تحقیقات در خصوص شناسایی متهم به دادسرا اعاده کند یا اینکه پس از صدور قرار منع تعقیب نسبت به صدور قرار جلب به دادرسی بدون قید مشخصات متهم (به لحاظ عدم شناسایی) اقدام و پرونده را جهت شناسایی متهم و صدور قرار تأمین قانونی به دادسرا اعاده کند؟ یا اینکه به طریق دیگری بایستی اتخاذ تصمیم گردد؟ دلایل و مستندات قانونی در این خصوص را اعلام فرمایید.

پاسخ:

مطابق ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که دادگاه اعتراض شاکی به قرار منع تعقیب را موجه بداند، باید آن را نقض و قرار جلب به دادرسی صادر کند و در مواردی که به نظر دادگاه، تحقیقات دادسرا کامل نباشد، بدون نقض قرار می‌تواند تکمیل تحقیقات را از دادسرا بخواهد یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات کند؛ بنابراین دادگاه حسب مورد باید تصمیم مقتضی اتخاذ کند و صرف صدور قرار منع تعقیب از سوی دادسرا به لحاظ جرم نبودن عمل انتسابی و تشخیص دادگاه در جرم بودن رفتار مورد شکایت، مانع از تصمیم دادگاه به انجام تحقیقات تکمیلی از سوی دادسرا نبوده و در این موارد دادسرا باید تحقیقات مورد نظر دادگاه را انجام داده و بعد از آن عندالاقتضاء دادگاه نسبت به نقض قرار معترض‌عنه و صدور قرار جلب به دادرسی یا تأیید قرار منع تعقیب با ذکر علت اقدام کند و در هر صورت با فرض صدور دستور انجام تحقیقات تکمیلی از سوی دادگاه، موجب قانونی جهت نقض قرار معترض‌عنه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۳/۷۱۸

شماره پرونده: ۷۱۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

منظور از خسارت در بند «ت» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری چیست؟ آیا اجرت تعمیر و افت قیمت (در خصوص وسیله نقلیه) شامل خسارت می‌شود؟

پاسخ:

منظور از خسارت در بند «ت» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ میزان زیانی است که در زمان وقوع جرم به صاحب مال وارد شده است و با عنایت به عموم و اطلاق عبارت «تمام ضرر و زیان‌های مادی» مذکور در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ این‌که افت قیمت خودرو ناشی از صدمات وارده به آن عرفاً خسارت تلقی و قابلیت مطالبه دارد، بنابراین در فرض سؤال در محاسبه نصاب مقرر مندرج در بند «ت» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، خسارت مزبور نیز مورد محاسبه قرار می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۳/۷۱۰

شماره پرونده: ۷۱۰-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در صورتی که در پرونده کیفری متهم متواری باشد و با وجود صدور احضاریه و حتی دستور جلب امکان دستگیری او فراهم نشود و پرونده هم معد صدور قرار جلب به دادرسی باشد، آیا قبل از صدور قرار جلب به دادرسی، احضار دوباره متهم متواری جهت ارائه آخرین دفاع لازم و قانونی است؟

پاسخ:

با توجه به اینکه اخذ آخرین دفاع از متهم مستلزم آن است که قبلاً اتهام به متهم تفهیم و دفاع او اخذ شده باشد و با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری که در صورت انتشار آگهی در فرض معلوم نبودن محل اقامت متهم و انقضاء یک ماه از تاریخ نشر آگهی، بازپرس به موضوع رسیدگی و اظهار عقیده می‌کند، چنانچه متهم متواری بوده و با وجود ابلاغ احضاریه و حتی صدور دستور جلب، دستگیر نشده باشد و به او تفهیم اتهام صورت نگرفته و دفاع او اخذ نشده باشد، احضار مجدد وی برای اخذ آخرین دفاع قبل از صدور قرار جلب به دادرسی لازم نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۷۰۸

شماره پرونده: ۷۰۸-۲۵-۱۴۰۳ک

استعلام:

در مواردی که دادگاه انقلاب در شهرستان (غیر از مرکز استان) تشکیل نشده است و پرونده‌های در صلاحیت دادگاه انقلاب با کیفرخواست جهت صدور رأی از شهرستان به دادگاه انقلاب مرکز استان ارسال می‌شود، دادسرای صالح جهت اجرای احکام صادره توسط دادگاه انقلاب که در مرکز استان تشکیل شده است با توجه به ماده ۲۲ و ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری که دادسرای در معیت دادگاه یعنی دادسرای مرکز استان را صالح دانسته است و با عنایت به مفهوم مخالف ماده ۳ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸ که صرفاً در احکام صادره توسط دادگاه کیفری یک، دادسرای محل وقوع جرم را جهت اجرای حکم صالح دانسته است، آیا اجرای احکام بر عهده دادسرای مرکز استان می‌باشد یا دادسرای شهرستان؟

پاسخ:

با لحاظ این که حوزه صلاحیت دادگاه انقلاب مطابق صدر ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، علی الاصول به صورت استانی است؛ لذا دادسرای محل وقوع جرم نیز در معیت این دادگاه قرار داشته و فرض سؤال مذکور از ماده ۲۶ قانون پیش‌گفته منصرف است. همچنین با توجه به ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجرای احکام بر عهده دادستان است که علی‌الاصول دادستان صادرکننده کیفرخواست مدنظر است و اجرای حکم دادگاه انقلاب نیز با دادسرایی است که در معیت آن انجام وظیفه می‌کند؛ بنابراین در فرض سؤال، دادسرای مجری حکم دادگاه انقلاب مرکز استان، دادسرای محل وقوع جرم و صادرکننده کیفرخواست است که صلاحیت رسیدگی به تحقیقات مقدماتی را داشته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۳/۷۰۵

شماره پرونده: ۷۰۵-۹۱-۱۴۰۳ ع

استعلام:

گاهی برخی اقارب کارمندان رسمی، قراردادی، شرکتی، ساعتی و نظایر آن، شامل پدر، مادر، برادر، خواهر، همسر و اولاد بلافصل و عروس و داماد آنها، دارای شرکت‌های مختلفی هستند و صنایع محل خدمت کارمند برای تأمین نیازمندی‌های صنعت، قراردادهایی به صورت فاکتوری، حجمی و مانند آن با شرکت‌های یادشده منعقد می‌کنند. به نظر می‌رسد این امر مغایر با احکام مقرر در لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ است؛ اما برخی معتقدند این قانون به کارمندان یادشده تسری پیدا نمی‌کند. خواهشمند است اعلام فرمایید آیا این کارمندان نیز مشمول لایحه قانونی یادشده هستند و یا از شمول آن مستثناء می‌باشند؟

پاسخ:

اولاً، کارکنانی که با دستگاه‌های دولتی، صرف نظر از نوع استخدام؛ اعم از رسمی، غیر رسمی و قراردادی رابطه استخدامی دارند، مشمول ممنوعیت‌های مصرح در لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ می‌باشند.

ثانیاً، با توجه به عبارت «که این اشخاص در آن سمت وزارت یا معاونت یا مدیریت دارند» در ذیل تبصره یک ماده یک لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷، ممنوعیت موضوع این تبصره صرفاً ناظر بر اقارب نسبی و سببی اشخاص مصرح در ماده یک این لایحه قانونی است که دارای سمت وزارت، معاونت و یا مدیریت هستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۳/۷۰۲

شماره پرونده: ۷۰۲-۱/۲۹-۱۴۰۳ح

استعلام:

در پرونده‌هایی که نظر کارشناس باید اخذ شود؛ مانند تعیین حق کسب یا پیشه یا تجارت و سرقفلی ضمن صدور حکم به تخلیه؛ آیا می‌توان انجام کارشناسی را به اجرای احکام واگذار کرد؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه دادگاه ضمن حکم تخلیه به استناد تبصره ۲ ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، تخلیه را به پرداخت سرقفلی به قیمت عادله روز منوط کرده باشد، علی‌الاصول نباید مبلغی را به عنوان سرقفلی تعیین کند؛ زیرا زمان قطعی شدن و اجرای حکم تخلیه در هنگام صدور رأی معلوم نیست و آنچه موجر مکلف به پرداخت آن است، سرقفلی به قیمت عادله روز تخلیه است و نه پیش از آن. این تکلیف نشأت گرفته از مقرره‌ای است که موضوع را به قیمت عادله روز احاله کرده است؛ بنابراین در فرض سؤال واحد اجرای احکام مدنی در زمان تخلیه مبلغ (قیمت) عادله سرقفلی را با ارجاع به کارشناس رسمی دادگستری مشخص می‌کند.

ثانیاً، در مورد قراردادهای اجاره مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ که دادگاه حکم تخلیه صادر می‌کند، به صراحت ذیل ماده ۱۵ این قانون باید ضمن صدور حکم تخلیه به پرداخت حق کسب یا پیشه و یا تجارت مستأجر نیز حکم صادر نماید و نمی‌تواند آن را به زمان اجرای حکم واگذار کند. تکلیف مقنن در تبصره یک ماده ۲۷ و ماده ۲۸ این قانون و پرداخت مبلغ حق کسب یا پیشه و یا تجارت پیش از اجرای حکم تخلیه و ضمانت اجرای ملغی‌الاثر شدن حکم تخلیه در صورت عدم پرداخت آن مؤید این برداشت است. شایسته ذکر است، چنانچه مبلغ حق کسب یا پیشه و یا تجارت در حکم تعیین نشده و در مرحله اجرای حکم تخلیه با ارجاع به کارشناس تعیین شده باشد، نظر ارزیاب در مرحله اجرای احکام، وفق ماده ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ ارزیابی قابل اعتراض است و پس از آن قطعی می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۷۰۰

شماره پرونده: ۷۰۰-۲۵-۱۴۰۳ک

استعلام:

در پرونده‌ای اولیای دم رضایت خود را با این شرط اعلام کرده‌اند که محکوم‌علیه تا سی سال حق هیچ‌گونه تردد در محل سکونت آنان را ندارد (محل سکونت اولیای دم)؛ اما بعد از گذشت ده سال قاتل به محل سکونت اولیای دم مراجعه می‌نماید. با توجه به اینکه قاتل به تعهد خود عمل نکرده و اکنون اولیای‌دم درخواست قصاص دارند، طبق ماده ۳۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲،آیا قصاص به قوت خود باقی بوده و قابل اجرا می‌باشد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که گذشت اولیای‌دم، به عدم تردد محکوم به قصاص در محل سکونت اولیای‌دم به مدت سی سال مشروط شده است و این شرط بعد از گذشت ده سال توسط محکوم نقض و نهایتاً شرط محقق نشده است؛ لذا در اجرای مواد ۳۶۱ و ۳۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پرونده جهت بررسی و اتخاذ تصمیم مقتضی نزد دادگاه صادرکننده حکم ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۶۹۷

شماره پرونده: ۶۹۷-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری «در تمام جرایم، به استثنای جرایمی که فقط جنبه حق‌اللهی دارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ‌یک از جلسات دادگاه حضر نشود یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد، دادگاه پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر می‌کند. در این صورت ...» آیا در خصوص بزه‌های «رابطه نامشروع مادون زنا» و نیز «قذف» صدور رأی غیابی امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

برابر ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرمی که دارای جنبه الهی است می‌تواند دو حیثیت داشته باشد؛ الف- حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی. ب- حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین. برابر ماده ۴۰۶ قانون یادشده، در تمام جرایم به استثنای جرایمی که فقط جنبه حق اللهی دارند، رسیدگی غیابی تجویز شده است؛ بنابراین در موارد ارتکاب جرایم موضوع ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) که به حقوق شخص یا اشخاص معین تجاوز شده باشد، رسیدگی غیابی جایز است و وقوع جرم در منظر عام یا داشتن شاکی خصوصی صرفاً از جهت شروع به تعقیب و تحقیق (ماده ۱۰۲ قانون یادشده) مؤثر است و وقوع عمل موضوع این ماده با عنف و اکراه و یا نسبت به اشخاص محجور از مصادیق مسلم وجود جنبه حق‌الناسی است. با این حال، تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است. همچنین است حد قذف که به صراحت صدر ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ذیل بند «ب» ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری، حق‌الناس و مطالبه آن به موجب قانون حق خصوصی بزه‌دیده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۲

۷/۱۴۰۳/۶۹۶

شماره پرونده: ۶۹۶-۸۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه دارنده چک پس از اخذ گواهینامه عدم پرداخت، آن‌را در سامانه صیاد به شخص دیگری انتقال دهد، با این توضیح که حتی پس از صدور گواهینامه عدم پرداخت چک امکان انتقال آن به دیگری در سامانه صیاد عملاً وجود دارد، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا منتقل‌الیه دارای تمام حقوق دارنده چک است؟

۲- آیا منتقل‌الیه می‌تواند صدور اجراییه برای چک را درخواست کند؟

۳- اگر منتقل‌الیه دعوای مطالبه وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه آن‌را در دادگاه مطرح کند، آیا وی استحقاق دریافت خسارت تأخیر تأدیه از زمان سررسید چک را دارا می‌باشد؟

۴- آیا در دعاوی حقوقی مستند به چک هم دارنده چک فقط شخصی است که برای نخستین بار به بانک مراجعه و گواهینامه عدم پرداخت آن‌را اخذ کرده است؟

۵- به موجب کدام نص قانونی می‌توان منتقل‌الیه را از مزایای دارنده چک که به اعتبار قائم‌مقامی انتقال‌دهنده می‌تواند از آنها بهره‌مند شود، محروم ساخت؟

پاسخ:

۱، ۲، ۳، ۴ و ۵- اولاً، پس از واخواست سند تجاری، انتقال حقوق دارنده به شخص ثالث وفق مقرارت خاصی که در مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ پیش‌بینی شده است، به عمل می‌آید.

ثانیاً، به منظور برخورداری از امتیازات قانونی راجع به اسناد تجاری موضوع قانون تجارت، انتقال این اسناد؛ از جمله چک باید مطابق مقررات قانونی مربوط صورت گیرد و با انتقال چک واخواست‌شده (برگشت‌شده) بدون رعایت مقررات مربوط، بر منتقل‌الیه، عنوان «دارنده» سند تجاری اطلاق نمی‌شود و در نتیجه از مزایای اسناد تجاری برخوردار نخواهد بود.

ثالثاً، در فرض سؤال که دارنده پس از صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت، چک را به شخص دیگری انتقال داده است، این انتقال از شمول مقررات قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است؛ زیرا منتقل‌الیه، دارنده موضوع قانون اخیرالذکر محسوب نمی‌شود و مقصود از دارنده نهایی مذکور در تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰/۱/۲۹) ماده ۲۱ مکرر قانون صدرالذکر، شخصی است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

که گواهی‌نامه عدم پرداخت به نام وی صادر شده است. بنا به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه تابع حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۲

۷/۱۴۰۳/۶۹۵

شماره پرونده: ۶۹۵-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

دو دانگ مشاع از یک پلاک ثبتی در وثیقه قرار گرفته و به‌رغم سپری شدن مدت حدود ۵۴ سال از زمان توقیف، تاکنون اقدامی نسبت به آن به عمل نیامده است و ظاهراً مالک و وثیقه‌گذار نیز در سال ۱۳۷۲ فوت نموده است و ورثه هیچگونه اطلاعی از علت وثیقه قرار گرفتن ملک ندارند. با این وصف و به لحاظ اینکه ورثه وثیقه مذکور حاضر به تودیع مبلغ وثیقه جهت رفع اثر از ملک می‌باشند، خواهشمند است این مرجع را ارشاد فرمایید.

پاسخ:

تعهد وثیقه‌گذار ابتدائاً تعهدی غیرمالی است؛ هر چند تخلف از آن با تحقق شرایطی ممکن است آثار مالی به دنبال داشته باشد؛ بنابراین اساساً این تعهد با فوت به وراث منتقل نمی‌شود و از این حیث بین مرحله رسیدگی و اجرای حکم تفاوتی وجود ندارد. ماده ۲۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر این‌که با فوت وثیقه‌گذار، قرار قبولی وثیقه منتفی می‌شود، حاوی حکم حقوقی جدید و یا تأسیس جدیدی در حقوق ایران نیست؛ بنابراین در فرض سؤال فوت وثیقه‌گذار صرف‌نظر از قانون حاکم بر زمان فوت از موجبات سقوط تعهد وثیقه‌گذار خواهد بود؛ اعم از آن که در مرحله رسیدگی یا اجرای حکم باشد؛ لذا موجب قانونی جهت در توقیف ماندن مال موضوع وثیقه وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۳/۶۹۴

شماره پرونده: ۶۹۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا تعریف قانونی برای رابطه نامشروع وجود دارد؟ چه حدود و ثغوری دارد؟ آیا مبادلات تلفنی یا پیامکی می‌تواند رابطه نامشروع تلقی شود و آیا برای تحقق جرم رابطه نامشروع، جنسیت طرفین شرط می‌باشد؟

پاسخ:

«رابطه نامشروع» موضوع ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، در قانون تعریف نشده است؛ اما همانطور که از عنوان آن بر می آید توافق زن و مرد بدون داشتن علقه زوجیت برای داشتن روابط جنسی مادون زناست؛ لذا این ماده شامل دو بخش مختلف است؛ بخش اول ناظر بر «روابط نامشروع» و بخش دوم ناظر بر «عمل منافی عفت» و چون در بخش اول یعنی روابط نامشروع، ارتباط فیزیکی بدنی شرط نیست، لذا پیامک یا مکالمات تلفنی نیز با عنایت به محتوای آن می‌تواند از مصادیق رابطه نامشروع محسوب شود؛ یعنی در فرض سؤال آنچه معیار تطبیق عمل مرتکب (ارسال پیامک) با جرم روابط نامشروع است، محتوای پیامک‌هاست و نه صرف رد و بدل شدن پیامک بین زن و مرد و در هر حال تطبیق رفتار ارتکابی با قانون بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده به موضوع است.

با عنایت به عبارت «هرگاه زن و مردی ...» که در اول ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به کار رفته است، حکم مقرر در این ماده صرفاً ناظر بر روابط نامشروع بین زن و مردی است که علقه زوجیت بین آن‌ها وجود ندارد و روابط نامشروع دو نفر همجنس از شمول مقررات این ماده خارج است و حسب مورد ممکن است مشمول ماده ۲۳۷ قانون مجازات اسلامی و یا تبصره آن باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۶۹۳

شماره پرونده: ۶۹۳-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در خصوص قرارهای قابل اعتراض؛ از جمله قرار منع تعقیب موضوع مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری:

الف- در صورت استرداد اعتراض توسط معترض دادگاه باید چه تصمیمی اتخاذ کند؟ آیا باید صرفاً پرونده را با دستور به دادسرا مسترد نماید یا با وحدت ملاک از ماده ۴۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری اتخاذ تصمیم کند؟

ب- در صورت اعلام رضایت شاکی معترض، دادگاه چه تصمیمی اتخاذ کند؟ قرار منع تعقیب را نقض و جهت صدور قرار موقوفی تعقیب پرونده را به دادسرا اعاده کند یا اینکه رأساً دادگاه با نقض قرار منع تعقیب، نسبت به صدور قرار موقوفی تعقیب اقدام نماید؟

ج- در صورت صدور قرار منع تعقیب به لحاظ عدم احراز وقوع بزه و اعتراض شاکی به قرار صادره، چنانچه دادگاه وقوع بزه را محرز بداند چه تصمیمی باید اتخاذ نماید؟

پاسخ:

الف- در فرض استعلام که شاکی متعاقب اعتراض به قرار منع تعقیب و در جریان رسیدگی به اعتراض وی در دادگاه کیفری، اعتراض خود را مسترد داشته است، با توجه به ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ملاک ماده ۴۴۱ قانون یادشده، دادگاه باید قرار رد اعتراض را صادر نماید.

ب- در فرض استعلام که دادسرا قرار منع تعقیب صادر نموده و پرونده در اثر اعتراض شاکی به قرار مذکور به دادگاه فرستاده شده است، چنانچه شاکی در جرایم قابل گذشت از شکایت خود صرف‌نظر نماید، دادگاه قرار منع تعقیب را نقض و قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد کرد. قرار موقوفی تعقیب صادره از سوی دادگاه کیفری دو در فرض پیش‌گفته، مشمول اطلاق ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است که «آراء دادگاه‌های کیفری» را غیر از موارد مندرج در بندهای «الف» و «ب» این ماده قابل تجدیدنظر دانسته است و با توجه به تصریح مندرج در تبصره ۲ مذکور که مقرر می‌دارد:«آراء قابل تجدیدنظر اعم از ... قرارهای منع و موقوفی تعقیب ... است»، قرار موقوفی تعقیب صادره از دادگاه کیفری دو در فرض استعلام، قابل تجدیدنظرخواهی است.

ج- مطابق ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که دادگاه اعتراض شاکی به قرار منع تعقیب را موجه بداند، باید آن را نقض و قرار جلب به دادرسی صادر کند و در مواردی که به نظر دادگاه، تحقیقات دادسرا کامل نباشد، بدون نقض قرار می‌تواند تکمیل تحقیقات را از دادسرا بخواهد یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات کند؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بنابراین دادگاه حسب مورد باید تصمیم مقتضی اتخاذ کند و صرف صدور قرار منع تعقیب از سوی دادسرا به لحاظ جرم نبودن عمل انتسابی و تشخیص دادگاه در جرم بودن رفتار مورد شکایت، مانع از تصمیم دادگاه به انجام تحقیقات تکمیلی از سوی دادسرا نبوده و در این موارد دادسرا باید تحقیقات مورد نظر دادگاه را انجام داده و بعد از آن عندالاقتضاء دادگاه نسبت به نقض قرار معترض‌عنه و صدور قرار جلب به دادرسی یا تأیید قرار منع تعقیب با ذکر علت اقدام کند و در هر صورت با فرض صدور دستور انجام تحقیقات تکمیلی از سوی دادگاه، موجب قانونی جهت نقض قرار معترض‌عنه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۳/۶۸۸

شماره پرونده: ۶۸۸-۲۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مقرر کرده است که در صورت رد دعوای اعسار و عدم تسلیم محکوم‌علیه از سوی کفیل یا وثیقه‌گذار در مهلت قانونی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله محکوم‌به استیفاء خواهد شد؛ مفهوم مخالف این حکم آن است که در صورت پذیرش دعوای اعسار از تأمین مأخوذه رفع اثر می‌شود. ماده ۱۴ آیین‌نامه قانون یادشده مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ نیز بر همین اساس مقرر داشته است که در صورت قطعیت حکم اعسار از تأمین رفع اثر می‌شود.

در خصوص دو مقرره یادشده، برخی معتقدند مفهوم مخالف تبصره یک ماده ۳ قانون و نیز ماده ۱۴ آیین‌نامه مذکور مربوط به فرضی است که حکم اعسار کلی صادر می‌شود؛ اما در صورت صدور حکم به تقسیط، مسؤولیت کفیل یا وثیقه‌گذار تا پرداخت آخرین قسط به قوت خود باقی است و از تأمین رفع اثر نخواهد شد. برخی دیگر نیز بر این عقیده‌اند که چنانچه دادگاه مبلغی را به عنوان پیش‌قسط تعیین و مابقی محکوم‌به را تقسیط کند، مسؤولیت کفیل یا وثیقه‌گذار تا پرداخت بخش نقدی به قوت خود باقی است و با پرداخت این بخش از تأمین رفع اثر می‌شود. برخی دیگر نیز معتقدند تقسیط محکوم‌به؛ اعم از اینکه کل آن تقسیط شود و یا آن‌که مشتمل بر پیش‌قسط و تعیین اقساط بعدی باشد، تحت شمول حکم کلی اعسار قرار می‌گیرد و با قطعیت آن از تأمین رفع اثر می‌شود.

خواهشمند است در خصوص هر یک از دیدگاه‌های یادشده اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، از تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، چنین مستفاد است که تعهد کفیل یا وثیقه‌گذار تا زمان روشن شدن وضعیت اعسار محکوم‌علیه بوده و در صورت رد دعوای اعسار به موجب حکم قطعی، کفیل یا وثیقه‌گذار مکلف است ظرف بیست روز پس از ابلاغ واقعی، محکوم‌علیه را معرفی (تسلیم) کند؛ بنابراین، چنانچه دعوای اعسار محکوم‌علیه مورد پذیرش واقع و حکم بر تقسیط محکوم‌به صادر شود، موجب قانونی برای بقای قرار تأمین صادره و استیفای محکوم‌به از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله به لحاظ انتفای قرارهای وثیقه و کفالت وجود ندارد. مفاد ماده ۱۱ قانون یاد شده که در صورت ثبوت اعسار، صدور حکم تقسیط را امکان‌پذیر دانسته است، مؤید این دیدگاه است؛ زیرا این ماده حکایت از آن دارد که در موارد صدور حکم تقسیط، دادگاه در واقع اعسار محکوم‌علیه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

را از پرداخت یکجای محکوم‌به پذیرفته است و صدور حکم تقسیط به معنای رد دعوای اعسار نیست تا مقررات ذیل تبصره یک ماده ۳ قانون صدرالذکر در خصوص کفیل یا وثیقه‌گذار قابل اعمال باشد.

ثانیاً، در مواردی که دادگاه حکم به تقسیط محکوم‌به با تعیین مبلغی به عنوان پیش‌قسط صادر می‌کند، در واقع اعسار وی را در حد مبلغ پیش‌قسط نپذیرفته و رد کرده است و موضوع تا مبلغ فوق منصرف از حکم ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ است؛ بنابراین در چنین فرضی مقررات ذیل تبصره یک ماده ۳ یادشده در خصوص کفیل یا وثیقه‌گذار به میزان مبلغ پیش‌قسط قابل اعمال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۳/۶۸۶

شماره پرونده: ۶۸۶-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

به موجب ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶: «همین که اجراییه به محکوم‌علیه ابلاغ شد محکوم‌علیه مکلف است ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم‌علیه بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفای محکوم‌به از آن مسیر باشد». آیا قاضی اجرای احکام می‌تواند با این استدلال که اجرای حکم و استیفای محکوم‌به از مال معرفی شده توسط محکوم‌علیه یا شخص ثالث، امکانپذیر نیست، آن مال را برای توقیف نپذیرد و یا آنکه این تشخیص منوط به جلب نظر کارشناس یا خبره امر و تحصیل ادله دیگر است؟

پاسخ:

مقصود از معرفی مال توسط محکوم‌علیه یا شخص دیگری به منظور استیفای محکوم‌به، آن چنان مالی است که امکان فروش آن و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد. هرگاه به تشخیص دادگاه، فروش اموال معرفی شده به وسیله اجرای احکام امکان‌پذیر نباشد، با توجه به مقررات ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، پذیرش این اموال به عنوان مال قابل فروش صحیح نیست. تشخیص اینکه مال معرفی‌شده قابلیت پذیرش برای وصول محکوم‌به را دارد و یا آنکه چنین قابلیتی را فاقد است و انطباق قانون با مصادیق خارجی بر عهده مرجع ذی‌ربط است. بدیهی است مرجع قضایی برای تشخیص فوق به ادله و جهات مختلفی توجه می‌کند و در صورت ضرورت می‌تواند موضوع را به کارشناس ارجاع دهد؛ اما در نهایت تشخیص بر عهده مرجع قضایی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۰

۷/۱۴۰۳/۶۸۵

شماره پرونده: ۶۸۵-۵۹-۱۴۰۳ح

استعلام:

در هنگام تنظیم و ثبت اسناد راجع به قرارداد پیش‌فروش ساختمان، قولنامه، تعهد به بیع و مانند آن، بر اساس ماده ۳ قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ و مقررات مربوط و رویه حاکم بر ثبت رسمی این قراردادها، پس از تأیید نهایی سند توسط سردفتر، خلاصه معامله به عنوان محدودیت در دفتر الکترونیک املاک به ثبت می‌رسد؛ رفع این محدودیت مستلزم تحقق سبب قانونی یا قراردادی است؛ با عنایت به تبصره یک ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، خواهشمند است در خصوص پرسش‌های زیر اعلام نظر فرمایید.

۱- در کدام موارد ثبت فسخ یا انفساخ قراردادهای یادشده نیازمند صدور رأی مرجع قضایی است؟

۲- چنانچه طرفین قرارداد در سند رسمی، درباره نحوه احراز تحقق شرط توافق کنند؛ مانند آنکه شرط شود در صورت عدم واریز اقساط قرارداد به حساب بانکی مشخصی در سررسید، متعهدله حق فسخ دارد و یا قرارداد منفسخ می‌شود، در صورتی‌که اگر مشروط‌له ثبت فسخ را درخواست کند، سردفتر پس از استعلام از بانک عدم واریز وجه توسط متعهد به حساب را احراز کند، آیا مجاز به ثبت فسخ و رفع محدودیت است؟ آیا سردفتر می‌تواند با احراز موضوع و عمل به مفاد این توافق، بدون رأی مرجع قضایی، در خصوص ثبت فسخ و رفع محدودیت اقدام کند؟

پاسخ:

۱) اولاً، نخست: نظر به اینکه فسخ عمل حقوقی ناشی از اراده صاحب حق است و اصل در اعمال حقوقی بر رضایی بودن آن است، موکول کردن تحقق آن به تشریفات خاص نیازمند تصریح قانون است؛ مواد ۴۴۹، ۴۵۰ و ۴۵۱ قانون مدنی مؤید این دیدگاه است.

دوم: تبصره یک ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ ناظر بر تشریفات لازم برای استماع دعوای تنفیذ است و به همین دلیل مرحله اعمال حق فسخ پیش از مرحله ارسال اظهارنامه قرار گرفته و دعوای تنفیذ فسخ نیز فرع بر تحقق اصل فسخ است.

ثانیاً، از آنجا که فرایند و مراحل ثبت فسخ عمل اجرایی است، مورد حکم قانون‌گذار قرار نگرفته است؛ همان‌گونه که مراحل ثبت دیگر اعمال حقوقی در ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ تعیین نشده است و مراحل مقرر در تبصره یک ماده یک قانون نیز مراحل اقامه دعوای تنفیذ فسخ و ترتیبات لازم برای قابلیت استماع این دعوا است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، با توجه به موارد پیش‌گفته، فسخ به موجب مقررات قانونی عمل حقوقی است که به صرف اراده و اعلام آن محقق می‌شود و برای طرفین لازم‌الاجرا است و تحقق و یا نفوذ و در نتیجه ثبت آن، مستلزم رأی مراجع قضایی یا داوری نیست؛ اما در مواردی که تحقق فسخ مستلزم تحقق شرایط آن باشد؛ مانند خیار شرط، خیار تخلف از فسخ، خیار عیب و ... و یا آنکه طرفین در قرارداد اعمال فسخ را فرع بر تأیید مرجع حل اختلاف کرده باشند، ثبت فسخ مستلزم صدور رأی از مرجع ذی‌ربط است.

با توجه به مراتب پیش‌گفته، در مواردی که به موجب توافق طرفین اعمال فسخ مستلزم رأی مرجع قضایی یا داوری باشد و یا چنانچه ادعای فسخ قرارداد، مخالف مفاد سند رسمی مالکیت باشد، دفاتر اسناد رسمی مکلفند از پذیرش ادعای مزبور به استناد ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ذیل ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ خودداری کرده و ثبت این ادعا را به رأی مرجع قضایی یا داوری موکول کنند؛ اما چنانچه فسخ به موجب سند رسمی دیگری ثابت باشد؛ از جمله با اقرارنامه رسمی و یا آنکه طرفین با حضور در دفاتر اسناد رسمی به فسخ قرارداد اقرار نمایند، ثبت آن مستلزم رأی مرجع قضایی یا داوری نمی‌باشد.

۲) اولاً، با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این پرسش نیز روشن است.

ثانیاً، در فرض سؤال، چنانچه طرفین قرارداد در خصوص شرایط تحقق حق فسخ و یا موجبات انفساخ قرارداد توافق کنند؛ مانند تحقق این حق و یا انفساخ قرارداد در نتیجه عدم پرداخت هر یک از چک‌های موضوع قرارداد؛ از آنجا که ممکن است عدم انجام تعهدات در نتیجه برخی موجبات و یا به سبب برخی ادعاهای طرف مقابل باشد که مستلزم رسیدگی و احراز از سوی مرجع قضایی است، صرف اشتراط حق فسخ و یا انفساخ قرارداد در صورت عدم واریز اقساط بدون رسیدگی به دفاعیات متعهد، موجب ثبت فسخ یا انفساخ توسط سردفتر اسناد رسمی و بی‌نیازی از احراز قضایی نمی‌باشد. به همین دلیل در فرض سؤال، ثبت فسخ یا انفساخ مستلزم رأی مرجع صالح قضایی و یا داوری است. حکم مقرر در مواد ۲۲ و ۲۳ آیین‌نامه ماده ۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۶۸۳

شماره پرونده: ۶۸۳-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به عبارت مندرج در صدر ماده ۱۱ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مبنی بر اینکه «دعاوی زیر حتی با توافق طرفین قابل طرح در شورا نیست»، آیا دعاوی مالی راجع به اموال عمومی و دولتی با نصاب کمتر از یک میلیارد ریال در صلاحیت رسیدگی دادگاه صلح است؟

پاسخ:

ماده ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، راجع به ممنوعیت شوراهای یادشده برای ورود به صلح و سازش در دعاوی و اختلافات موضوع این ماده؛ حتی با توافق طرفین است و به صلاحیت دادگاه‌های صلح موضوع این قانون تسری ندارد؛ بر این اساس، از آنجا که عبارت «دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال» در بند یک ماده ۱۲ قانون یادشده اطلاق دارد؛ با رعایت عمومات و قوانین و مقررات حاکم بر اموال عمومی و دولتی، دعاوی مالی راجع به اموال عمومی و دولتی داخل در این نصاب را شامل می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۳/۶۷۷

شماره پرونده: ۶۷۷-۲۵-۱۴۰۳ک

استعلام:

در حکم صادره محکوم علیه به اتهام فروش مال غیر (یک باب مغازه) به تحمل شش ماه حبس تعزیری و رد مال به مبلغ یک میلیارد و پانصد میلیون ریال (۱/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال) در حق محکوم‌له (که عیناً میزان رد مال به مقدار ذکر شده در رأی صادره قید شده است) و نیز به پرداخت جزای نقدی معادل رد مال در حق دولت محکوم شده است. محکوم‌له پرونده اکنون با مراجعه به واحد اجرای احکام تقاضا نموده یک باب مغازه کارشناسی شده و به نرخ روز به عنوان رد مال صورت گیرد. اکنون آیا در خصوص رد، باید آنچه که عیناً در حکم قید شده پرداخت شود یا به نرخ کارشناسی و مبلغ به روز شده؟

پاسخ:

اولاً، در فرضی که مبیع مستحق‌للغیر باشد و فروشنده با شکایت خریدار مال غیر که حین معامله عالم به عدم مالکیت انتقال‌دهند ه نبوده است، به اتهام انتقال مال غیر تحت تعقیب قرار گیرد، فروشنده مال غیر با عنایت به ماده یک قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ کلاهبردار محسوب می‌شود و طبق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ به حبس و رد مال موضوع جرم و معادل آن به جزای نقدی محکوم می‌شود؛ لذا در فرض سؤال که انتقال‌گیرنده (خریدار مال غیر) مبلغ یک میلیارد و پانصد میلیون ریال بابت خرید مال غیر پرداخت کرده است، رد مال و جزای نقدی معادل همین مبلغ است و صدور حکم به رد مال که تکلیف دادگاه رسیدگی‌کننده است، نیازی به تقدیم دادخواست ندارد و چنانچه مال موضوع جرم انتقال مال غیر افزایش قیمت یافته و خریدار از این جهت متضرر شده باشد، با توجه به آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خریدار می‌تواند با تقدیم دادخواست ضرر و زیان، تفاوت قیمت مبیع از زمان معامله تا استرداد ثمنِ بیع فاسد را به عنوان غرامت حسب مورد از دادگاه کیفری (مطابق مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) یا از دادگاه حقوقی مطالبه کند.

ثانیاً، وظایف قاضی اجرای احکام در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری و دیگر مقررات قانونی ذکر شده است و فرض استعلام از شرح وظایف وی خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۳/۶۷۶

شماره پرونده: ۶۷۶-۱/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

در مواردی که جرایم تعزیری درجه شش و بالاتر به صورت توأمان با جرایم تعزیری درجه هفت و هشت در قالب یک شکواییه مطرح می‌شود؛ با عنایت به اینکه اولاً، به موجب ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۹۹۱۳) تعدد جرایم تعزیری درجه هفت و هشت با درجه شش و بالاتر موجب تشدید مجازات جرایم شش و بالاتر نخواهد شد و از این حیث تأثیری ندارد؛ ثانیاً، رسیدگی به جرایم تعزیری درجه هفت و هشت از صلاحیت دادگاه کیفری خارج شده و به موجب بند ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است و از طرفی در صورت رسیدگی در دادسرا و صدور کیفرخواست در خصوص جرائم هفت و هشت، رسیدگی به کیفرخواست در صلاحیت دادگاه صلح تعریف نشده تا این کیفرخواست به آن مرجع ارسال شود و در صورت ارسال پرونده به کیفری دو، با توجه به خروج این جرایم از صلاحیت رسیدگی شعب کیفری دو، پرونده دچار سردرگمی خواهد شد؛ ثالثاً، با وصف تصویب قانون شوراهای حل اختلاف در سال ۱۴۰۲ و آیین‌نامه اجرایی آن و تشکیل دادگاه های صلح، رسیدگی مجدد به جرایم درجه هفت و هشت در دادسرا خلاف فلسفه تصویب این قانون و تشکیل این محاکم خواهد بود و از طرفی صلاحیت محاکم صلح ذاتی است و نه نسبی، آیا در صورت طرح توأمان جرایم هفت و هشت با جرایم درجه شش به بالا محاکم صلح باید پرونده را برای رسیدگی توأمان به دادسرا ارسال نمایند یا اینکه باید جرایم درجه هفت و هشت را تفکیک و صرفاً جرایم درجه شش به بالا را به دادسرا ارسال نمایند و آیا دادسرا ملزم به رسیدگی به جرایم تعزیری درجه هفت و هشت با جرایم درجه شش و بالاتر به صورت توأمان می‌باشد یا اینکه در هر حالت رسیدگی به این جرایم (درجه هفت و هشت) در صلاحیت دادگاه صلح است؟

پاسخ:

چنانچه شخصی متهم به ارتکاب جرائم متعدد باشد که با توجه به درجه جرم ارتکابی به برخی از آن‌ها به صورت مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی شود؛ اما رسیدگی به جرائم دیگر مستلزم انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و سپس طرح در دادگاه کیفری صالح باشد؛ از آنجا که تفاوت صلاحیت بین این مراجع، تفاوت در صلاحیت ذاتی محسوب نمی‌شود و همچنین با توجه به ضرورت رسیدگی توأم به اتهامات متعدد متهم در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم مهمتر را دارد (موضوع ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، همچنین با لحاظ استثنایی بودن واگذاری امر تحقیقات مقدماتی به دادگاه صلح و با هدف پیش‌گیری از عواقب و آثار بعدی؛ از جمله تشکیل پرونده‌های

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

متعدد برای متهم واحد و ضرورت اعمال مقررات تعدد جرم، تحقیقات مقدماتی تمام این جرائم ابتدا در دادسرا انجام میشود و پس از صدور کیفرخواست، به منظور رسیدگی توأم به تمام جرائم ارتکابی، پرونده نزد مرجعی که برای رسیدگی به جرم مهمتر صلاحیت دارد، ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۳/۶۷۴

شماره پرونده: ۶۷۴-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در خصوص اجراییه‌های مبنی بر محکومیت به بازپرداخت تسهیلات بانکی به انضمام سود و جرایم تأخیر تأدیه، چنانچه محکوم‌علیه اقدام به پرداخت قسمتی از محکوم‌به بنماید، آیا ابتدا باید اصل محکوم‌به از وجه پرداختی کسر و سپس سود و جریمه آن کسر شود و یا آنکه بر اساس بخشنامه‌های بانک مرکزی در صورت پرداخت وجهی به عنوان محکوم‌به، باید به روش تسهیم بین اصل و سود و جریمه اقدام شود؟

پاسخ:

در فرض محکومیت مدیون به پرداخت اصل دین با محاسبه خسارت تأخیر تأدیه وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مرجع قضایی ضمن رأی خود دو نوع مبلغ را تعیین نمی‌کند تا یکی به عنوان اصل دین و دیگری به عنو ان خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده یادشده تلقی شود؛ بلکه در فرض احراز شرایط اعمال این ماده حکم می‌کند که اصل دین با ضابطه مندرج در ماده مذکور در زمان اجرا محاسبه و وصول شود؛ بنابراین، در فرضی که خوانده به پرداخت دین با احتساب خسارت کاهش ارزش پول طبق ماده مذکور محکوم شده و محکوم‌علیه بخشی از محکوم به را پرداخت کرده است؛ تا زمانی که مابقی را پرداخت نکرده است، با توجه به اجراییه صادره مکلف به پرداخت باقیمانده محکوم به بر اساس شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود؛ یعنی خسارت کاهش ارزش پول به آن بخش از محکوم‌به که پرداخت نشده است نیز تعلق می¬گیرد و این فرض منصرف از مبحث خسارت مرکب است. بنا به مراتب فوق، در فرض سؤال با لحاظ اصل محکوم‌به و خسارت تأخیر تأدیه در زمان هر یک از پرداخت‌ها و بر مبنای مبلغ پرداختی در هر مرحله بخشی از اصل محکوم‌به و خسارت متعلقه، محاسبه و از میزان محکوم‌به کسر می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۳/۶۷۰

شماره پرونده: ۶۷۰-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در خصوص چک‌های ثبت شده در سامانه بانک مرکزی (صیادی)، چنانچه شخصی به عنوان ضامن ظهر چک‌های مذکور را امضاء کند؛ اما مشخصات ضامن در این سامانه ثبت نشده باشد، آیا این ضمانت مشمول ضوابط و مقررات حاکم بر اسناد تجاری است؟

پاسخ:

به موجب تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰) ماده ۲۱ مکرر قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صدور و ظهرنویسی چک‌های صادره از دسته چک‌های از ابتدای سال ۱۴۰۰ (چک صیادی) صرفاً از طریق سامانه صیاد انجام می گیرد و این فرایند جایگزین شیوه صدور و انتقال چک به نحو مذکور در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ شده است؛ این در حالی است که مقنن در اصلاحات قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، راجع به شیوه ضمانت از صادرکننده یا ظهرنویسان مقرره‌ای بیان نکرده و حکم خاصی ندارد؛ بر این اساس، در صورتی‌که صدور و ظهرنویسی چک در سامانه صیاد انجام گرفته باشد، همچنان ضمانت از این چک‌ها مطابق مقررات قانون تجارت انجام می‌گیرد و ثبت آن در سامانه یادشده الزامی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۶۶۵

شماره پرونده: ۶۶۵-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی «در موارد زنای به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش‌البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می‌شود و در صورتی که باکره نباشد، فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم می‌گردد.» حال سؤال اینجاست که در فرض ماده مذکور، آیا جهت محکومیت متهم به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل به درخواست و مطالبه شاکیه نیاز است یا اینکه دادگاه حتی بدون مطالبه و درخواست شاکیه مکلف به اخذ تصمیم در خصوص آن‌ها می‌باشد؟

پاسخ:

ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که از قوانین ماهوی است، تنها در مقام بیان این مطلب است که در موارد موضوع این ماده به مجنی‌علیها، مهرالمثل و حسب مورد ارش‌البکاره تعلق می‌گیرد؛ بنابراین ماده مذکور در مقام بیان لزوم یا عدم لزوم تقدیم دادخواست در این موارد نیست؛ لذا با توجه به اینکه برابر ماده ۴۴۹ قانون یادشده، ارش، دیه غیر مقدر است و با عنایت به اینکه برابر ماده ۱۴ همان قانون، دیه نوعی مجازات است و حکم به مجازات، به تقدیم دادخواست نیاز ندارد، لذا حکم به ارش البکاره نیز به آن نیاز ندارد؛ اما مطالبه و حکم به پرداخت مهرالمثل با عنایت به ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مستلزم تقدیم دادخواست است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۳/۶۶۴

شماره پرونده: ۶۶۴-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) «هر کس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند از قبیل اینکه برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.» آیا مفاد ماده مذکور صرفاً شامل «مجرم» می‌شود یا اینکه «متهم» را نیز در بر می‌گیرد؟

پاسخ:

عنوان مجرمانه «مساعدت به مجرم برای خلاصی از محاکمه و محکومیت» موضوع ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) با توجه به سیاق عبارات و به کار بردن واژه‌ها و عبارات «خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت»، «تبرئه مجرم» و «ادله جرم را مخفی کند» در متن ماده و واژه‌های «مرتکب» و «متهم» در تبصره این ماده، ناظر بر متهم به ارتکاب جرم است و واژه «مجرم» در ماده یادشده در معنای «مرتکب جرم» به کار رفته است؛ زیرا اگر واژه «مجرم» به معنای «محکوم» در نظر گرفته و تعبیر شود، عبارت قانونگذار دائر به «مساعدت برای خلاصی وی از محاکمه و محکومیت و یا تبرئه» معنی نخواهد داشت.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۳/۶۵۳

شماره پرونده: ۶۵۳-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

با عنایت به اینکه طبق ماده ۶۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، احضار متهمان نظامی و متهمان وزارت اطلاعات باید از طریق فرمانده یا مسؤول مافوق انجام شود، چنانچه فرد نظامی مرتکب جرم عادی مانند توهین به فردی خارج از حیطه کاری خود شود، شیوه احضار وی مشمول ماده یادشده است و یا آنکه طبق عمومات احضار افراد عادی به شرح مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صورت می‌گیرد؟ توضیح آنکه، از یک سو ماده مذکور اطلاق داشته و شامل جرم نظامی و جرم عمومی فرد نظامی می‌شود و از سوی دیگر، ذکر ماده ۶۱۵ در ذیل بخش مربوط به آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح، این امر را به ذهن متبادر می‌سازد که شیوه احضار نظامی از طریق فرمانده یا مسؤول مافوق به جرایم خاص نظامی وی اختصاص دارد. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

از آنجا که احضار اشخاص مذکور در ماده ۶۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به دلیل شخصیت، جایگاه و اهمیت وظایف آن‌ها تابع تشریفات خاصی است و با توجه به اطلاق ماده ۶۱۵ قانون یادشده، احضار متهمان نظامی و وزارت اطلاعات از طریق فرمانده و یا مسؤول مافوق آن‌ها انجام می گیرد و در این خصوص بین جرم نظامی و یا جرم عمومی متهمان نظامی تفاوتی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۳

۷/۱۴۷۰۳/۶۵۲

شماره پرونده: ۶۵۲-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- اولاً، چنانچه در دادخواستی دو خواسته الزام به تحویل مبیع مقوم به مبلغ پانصد و یک میلیون ریال و اثبات وقوع بیع مقوم به همین مبلغ مطرح شود؛ صرف‌نظر از درستی یا نادرستی آن، دعوا در صلاحیت دادگاه صلح قرار دارد و یا دادگاه عمومی حقوقی؟

ثانیاً، آیا در موارد فوق، خواسته‌ها باید با یکدیگر تجمیع شود تا صلاحیت دادگاه مشخص شود و یا آنکه هر خواسته باید به صورت مستقل ملاک عمل قرار گیرد؟

۲- چنانچه به موجب یک دادخواست دو خواسته مطالبه وجه چک به مبلغ پانصد و یک میلیون ریال و مطالبه وجه سفته به همین مبلغ مطرح شود، پاسخ چیست؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، طرح دعاوی متعدد در یک دادخواست صرفاً با لحاظ شرایط قانونی امکان‌پذیر است.

ثانیاً، صرف نظر از آنکه تجمیع دعاوی مذکور در بند دوم پرسش قابل مناقشه است، با توجه به اینکه به موجب بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال در صلاحیت دادگاه‌های صلح می‌باشد و ملاک تعیین صلاحیت، مبلغ موضوع خواسته یا مبلغ تقویم شده در دعاوی مالی مستلزم تقویم است، در فرض سؤال که دو دعوای مرتبط مانند الزام به تنظیم سند رسمی انتقال و الزام به تحویل مبیع هر یک به مبلغ پانصد و یک میلیون ریال تقویم شده است، موضوع در صلاحیت دادگاه‌های صلح است؛ زیرا موضوع هر دعوای مرتبط مستقلاً ملاک تعیین صلاحیت است و نه جمع مبالغ دعاوی مرتبط مطروحه در یک دادخواست. بدیهی است ملاک ابطال تمبر در دعاوی غیر منقول، قیمت منطقه‌ای است که امری مستقل از تقویم خواسته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۶۴۹

شماره پرونده: ۶۴۹-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه شکایتی تحت عنوان زنای به عنف در دادگاه کیفری یک مطرح شده باشد و پس از انجام تحقیقات مقدماتی و قبل از صدور قرار رسیدگی توسط دادگاه، عقیده دادگاه بر این باشد که موضوع مشمول ارتباط نامشروع بوده و نه زنای به عنف، آیا دادگاه می‌تواند راجع به بزه زنای به عنف قرار منع تعقیب و نسبت به ارتباط نامشروع قرار عدم صلاحیت به محاکم کیفری دو صادر نماید؟ یا اینکه به صرف ادعای اولیه شاکی مبنی بر تجاوز به عنف، دادگاه کیفری یک می‌بایست در هر صورت به بزه ارتباط نامشروع نیز حسب تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی و اظهار نظر نماید؟

پاسخ:

اولاً، صدور دو قرار (منع تعقیب و عدم صلاحیت) برای رفتار واحد فاقد وجاهت قانونی است.

ثانیاً، با عنایت به صراحت تبصره ۲ ماده ۳۱۴ و تأکید ماده ۴۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هرگاه دادگاه کیفری یک پس از رسیدگی تشخیص دهد که عمل ارتکابی، عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، دادگاه کیفری یک باید به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر کند و نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر نماید و بین مواد قانونی عنوان شده در فرض استعلام، تعارضی وجود ندارد و منظور از عبارت «دادگاه پس از رسیدگی و تحقیقات کافی و ختم دادرسی تشخیص دهد» در تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون مذکور با لحاظ بند «ب» مواد ۳۸۹ و ۳۹۱ این قانون این است که دادگاه کیفری یک قبل از تشخیص قابلیت طرح پرونده برای دادرسی و تعیین وقت رسیدگی می‌تواند نسبت به صدور قرار عدم صلاحیت اقدام کند؛ اما پس از شروع به رسیدگی حق صدور قرار عدم صلاحیت را ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۴

۷/۱۴۰۳/۶۴۵

شماره پرونده: ۶۴۵-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در برخی موارد اموال خاصی؛ مانند قطعاتی از بالگرد و یا مواد نانویی، از سوی محکوم‌علیه معرفی می‌شود که به‌رغم تجدید عملیات مزایده، خریداری پیدا نمی‌شود و محکوم‌له رفع توقیف از مال به لحاظ عدم قابلیت فروش و به تبع آن اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و صدور دستور جلب محکوم‌علیه را درخواست می‌کند؛ آیا در چنین مواردی این درخواست قابلیت پذیرش دارد؟

پاسخ:

مقصود از معرفی مال توسط محکوم‌علیه یا شخص دیگری به منظور استیفای محکوم‌به، آن چنان مالی است که امکان فروش آن و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد. هرگاه به تشخیص دادگاه، فروش اموال معرفیشده به وسیله اجرای احکام امکان‌پذیر نباشد، با توجه به مقررات ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، پذیرش این اموال به عنوان مال قابل فروش صحیح نیست. تشخیص قابلیت یا عدم قابلیت پذیرش مال معرفی‌شده برای وصول محکوم‌به و نیز موارد اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و انطباق قانون با مصادیق خارجی بر عهده مرجع ذی‌ربط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۳/۶۳۴

شماره پرونده: ۶۳۴-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

در رابطه با جرایم خاص نظامی و انتظامی، چنانچه فرد نظامی مرتکب بیش از سه جرم مختلف شود، با توجه به اینکه در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ مقرراتی در خصوص نحوه تخفیف و تشدید مجازات در جرایم متعدد مختلف وضع نشده (و ساکت) است، کیفیت تشدید و تخفیف مجازات در تعدد جرایم موضوع قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح چگونه خواهد بود؟ با توجه به تصریح مقنن در اصلاحی بند «خ» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مبنی بر اینکه «در صورت وجود جهات تخفیف مجازات برای هر یک از جرایم، مطابق مواد ۳۷ و ۳۸ این قانون اقدام می‌شود» در موارد تخفیف مجازات در تعدد جرم، باید به مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مزبور عمل شود یا مواد ۳، ۴ و ۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹)، مقررات این ماده در خصوص تعدد کلیه جرایم موجب تعزیر توسط دادگاه‌های کیفری (اعم از دادگاه کیفری یک و یا دو یا دادگاه انقلاب یا دادگاه نظامی) لازم‌الرعایه است؛ بنابراین در صورت تعدد جرایم خاص نظامی و انتظامی نیز بر اساس این ماده مجازات تعیین می‌شود و فرض سؤال که ناظر بر ارتکاب سه جرم مختلف توسط فرد نظامی است، مشمول بند «پ» ماده یادشده است؛ یعنی مجازات هر یک از جرایم، حداکثر مجازات قانونی آن جرم است. در این صورت دادگاه می تواند مجازات هر یک را بیشتر از حداکثر مجازات مقرر قانونی تا یک چهارم آن تعیین کند.

در خصوص اعمال تخفیف مجازات، طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، بین جرم واحد و متعدد تفاوتی وجود ندارد و چون مقنن در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح با توجه به شرایط خاص متهم؛ از جمله نظامی بودن وی و اینکه جرم ارتکابی مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی است، مقررات خاصی وضع نموده است، تخفیف و تبدیل جرایم موضوع این قانون در صورت وجود جهات تخفیف طبق مواد ۲، ۳، ۴، ۵ و ۷ این قانون صورت می‌گیرد؛ لذا در فرض سؤال نیز در صورت وجود جهات تخفیف موضوع ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی دادگاه نظامی می‌تواند مجازات هر یک از جرایم ارتکابی را بر اساس مواد ۲، ۳، ۴، ۵ و ۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ تعیین کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۲

۷/۱۴۰۳/۶۲۹

شماره پرونده: ۶۲۹-۱۰/۱۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

به موجب ماده ۱۶ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، «چنانچه به حکم مرجع قضایی اثبات شود عواملی نظیر نقص راه، نبودن یا نقص علائم رانندگی و نقص تجهیزات مربوط یا عیب ذاتی وسیله نقلیه، یا ایجاد مانع توسط دستگاه‌های اجرایی یا هر شخص حقیقی یا حقوقی دیگر در وقوع حادثه مؤثر بوده است، بیمه‌گر و صندوق پس از پرداخت خسارت زیان‌دیده می‌تواند برای بازیافت به نسبت درجه تقصیر که درصد آن در حکم دادگاه مشخص می‌شود به مسببان ذی‌ربط مراجعه کند»؛ به‌رغم این مقرره قانونی، واحدهای اجرای احکام در تصادفات رانندگی که ادارات راه و شهرسازی به عنوان مقصر حادثه معرفی شده‌اند، این ادارات را ملزم به پرداخت خسارات می‌کنند؛ این امر با هدف قانونگذار در ماده ۱۶ یادشده در تعارض است و فرآیندی طولانی را برای زیان‌دیده در مطالبه خسارت از دستگاه‌های اجرایی به وجود می‌آورد.

بنا به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید در تصادفات رانندگی پس از صدور حکم دادگاه و مشخص شدن میزان تقصیر اشخاص، آیا واحدهای اجرای احکام باید صد درصد خسارات موضوع حکم را از شرکت‌های بیمه و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مطالبه کنند و سپس شرکت‌ها و یا صندوق یادشده حسب مورد به مقصران حادثه رجوع کنند و یا آنکه باید خسارت را مستقیماً و صرفاً از دستگاه اجرایی مقصر در وقوع حادثه وصول کنند؟

پاسخ:

اولاً، وظایف واحدهای اجرای احکام؛ اعم از مدنی و کیفری، به موجب قوانین مربوطه؛ مانند قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده است و علی‌الاصول ناظر بر اجرای احکام دادگاه‌ها است؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه حکمی علیه شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی صادر نشده باشد، اجرای احکام وظیفه‌ای در این خصوص ندارد.

ثانیاً، مقررات ماده ۱۶ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مبنی بر پرداخت خسارات وارده به زیان‌دیده از سوی شرکت بیمه و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی؛ هرچند بروز حادثه منتسب به عوامل غیر خودرویی باشد، به منظور حمایت از زیان‌دیده و جلوگیری از تکرار دعاوی می‌باشد و حق رجوع شرکت بیمه و صندوق یادشده به نسبت درصد تقصیر به اشخاص حقیقی یا حقوقی؛ نظیر وزارت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

راه و شهرسازی که علاوه بر راننده مسبب حادثه، مسؤول پرداخت خسارت شناخته شده‌اند، نافی تکلیف قانونی حسب مورد شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در جبران خسارت نمی‌باشد.

ثالثاً، چنانچه شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی از پرداخت خسارت زیان‌دیده موضوع ماده ۱۶ قانون یادشده خودداری کند، افزون بر ضمانت اجرای اداری و قانونی؛ از جمله موضوع ماده ۳۳ و تبصره ماده ۳۶ و ماده ۵۷ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، ذی‌نفع (زیان‌دیده یا قائم‌مقام قانونی وی) می‌تواند وفق قوانین حاکم علیه شرکت بیمه یا صندوق یادشده اقامه دعوا کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۲

۷/۱۴۰۳/۶۲۸

شماره پرونده: ۶۲۸-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه رانندگی با حالت مستی (مصرف مسکر) منتهی به ایراد صدمه بدنی به شخص راننده که خود مقصر بوده شود، آیا موضوع مشمول ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ می‌گردد یا خیر؟

پاسخ:

نظر به این که اصولاً حقوق کیفری اعمال ارتکابی توسط شخصی نسبت به شخص دیگر یا نظم عمومی را جرم و قابل مجازات می‌داند؛ بنابراین عدم رعایت مقررات رانندگی منتهی به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی به خود راننده از شمول مواد ۷۱۵ تا ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) خارج است و در فرض سؤال که رانندگی در حالت مستی موجب ایراد صدمه بدنی به شخص راننده شده است، مشمول ماده ۷۱۸ قانون یادشده نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۶۲۷

شماره پرونده: ۶۲۷-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه شاکی علیه متهم طرح شکایت کیفری و دادگاه بدوی به لحاظ فقد ادله اثباتی قرار منع تعقیب صادر کند و شاکی نسبت به رأی صادره تجدیدنظرخواهی و با بررسی پرونده در مرحله تجدیدنظر مشخص شود که موضوع از مصادیق اعتبار امر مختوم و صدور قرار موقوفی تعقیب می‌باشد، در فرض مذکور وظیفه دادگاه تجدیدنظر مطابق بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، نقض قرار منع تعقیب صادره و ارسال پرونده به دادگاه بدوی جهت رسیدگی و صدور رأی مقتضی است و یا مطابق بند «ب» ماده ۴۵۵ قانون مذکور دادگاه تجدیدنظر قرار منع تعقیب صادره را نقض و رأساً قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند؟

پاسخ:

در مواردی که دادگاه تجدیدنظر در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی شاکی از قرار منع تعقیب دادگاه بدوی، تعقیب امر کیفری را مشمول اعتبار امر مختوم بداند، با توجه به بند «چ» ماده ۱۳ و بندهای «ب» و «ت» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار معترض‌عنه را نقض و قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۳/۶۲۶

شماره پرونده: ۶۲۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری در مواردی که رأی دادگاه توأم با محکومیت به پرداخت دیه یا ضرر و زیان است، هرگاه یکی از جنبه‌های مزبور قابل تجدیدنظر یا فرجام باشد، جنبه‌های دیگر رأی نیز به تبع آن، حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است.

حال سؤال اینجاست که چنانچه فردی با گرفتن چوبی در یک دست و چاقویی در دست دیگر، به یک نفر صدماتی قابل تفکیک وارد کند و یا اینکه به دو نفر یکی با چاقو و یکی با چوب صدماتی وارد کند که مشمول صدر ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نباشد، آیا در فرض ایراد صدمات با چوب که میزان دیه آن کمتر از عشر می‌باشد، رأی صادره قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد یا قطعی است؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، معیار قابلیت تجدید نظر آراء دادگاه‌های کیفری، مجازات قانونی جرم یا جرایمی است که شخص متهم به ارتکاب آن است و مستفاد از مواد ۸، ۹، ۴۲۹، ۴۳۶ و تبصره آن از قانون موصوف این است که حکم موضوع ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص تجدید نظرخواهی تبعی، ناظر بر وضعیتی است که محکومیت کیفری، محکومیت به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و یا ارش، ناشی از ارتکاب رفتار مجرمانه واحدی است که به موجب قانون واجد دو جنبه (حیثیت) عمومی و خصوصی است که (به لحاظ غیر قابل تفکیک بودن این دو جنبه از یکدیگر) قابلیت تجدید نظر هر یک از دو جنبه عمومی و خصوصی مذکور بر دیگری مؤثر است.

بنابراین در فرض سؤال که یک نفر در یک زمان با چوب و چاقو ضرب و جرحی به دیگری وارد می‌کند، در واقع مرتکب یک جرم واحد؛ یعنی «ایراد ضرب و جرح عمدی» شده است و موضوع در قلمرو شمول ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار می‌گیرد؛ یعنی چنانچه محکومیت ناشی از این جرم از جهتی قابل تجدید نظرخواهی باشد، جنبه دیگر رأی نیز به تبع آن قابل تجدید نظر است؛ ولی مثال دوم استعلام چون ناظر بر تعدد جرم است؛ یعنی فردی با چوب موجب ایراد صدمه بدنی به یک نفر شده که طبق استعلام از مصادیق ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) است و فرد دیگر را نیز با چاقو مجروح نموده و مرتکب دو جرم جداگانه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

علیه دو نفر شده است، در این حالت قابلیت تجدیدنظر محکومیت هر یک از جرم‌های ارتکابی در وضعیت محکومیت جرم دیگر از این حیث تأثیری ندارد و از قلمرو شمول ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۳

۷/۱۴۰۳/۶۱۳

شماره پرونده: ۶۱۳-۸۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید قانونگذار در ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پس از صدور اجراییه بر طرح شکایت از سوی صادرکننده چک بابت کلاهبرداری، تحصیل مال از طریق نامشروع، خیانت در امانت و دیگر جرایم نزد مرجع قضایی اشاره کرده است؛ صدر این ماده نیز به صدور اجراییه از سوی دادگاه حقوقی اذعان دارد؛ شکایات مذکور در دادسرا مطرح می‌شود و با توجه به عبارت مرجع قضایی، مشخص است که مقصود مقنن از صدور قرار توقف عملیات اجرایی بابت شکایت کیفری، مرجع دادسرا یا دادگاه کیفری است؛ این در حالی است که قضات دادسرا از انجام این تکلیف قانونی خودداری می‌کنند و قضات دادگاه‌های حقوقی نیز صلاحیت اتخاذ تصمیم در خصوص شکایت کیفری و به تبع آن صدور قرار توقف عملیات اجرایی در شکایت کیفری را ندارند؛ با توجه به این توضیحات، خواهشمند است در خصوص مرجع صالح برای صدور قرار توقف عملیات اجرایی که با طرح شکایت کیفری بابت عناوین اتهامی کلاهبرداری، خیانت در امانت، تحصیل مال از طریق نامشروع و نظایر آن در دادسرا مطرح می‌شود، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

به موجب قسمت اخیر ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چنانچه صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی صادر می‌کند؛ بنابراین از آنجایی که در فرض سؤال، شکایت در دادسرا در حال رسیدگی است، همان مرجع با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛ زیرا عبارات «ظن قوی پیدا کند» و «از اجرای سند مذکور ضرر جبران‌ناپذیر وارد گردد» در ماده ۲۳ یادشده، اموری است که باید توسط مرجع قضایی رسیدگی‌کننده احراز شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۳/۶۰۹

شماره پرونده: ۶۰۹-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه خواسته مجهول باشد و خواهان وجه نقد را به عنوان غرامت مطالبه کند (مطالبه خسارت ناشی از تخریب)، آیا تقویم خواسته الزامی است و یا آنکه در اجرای بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صرفاً مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال به عنوان وجه علی‌الحساب اخذ می‌شود؟ در این فرض، آیا دادگاه صلح برای رسیدگی به این دعوا صلاحیت دارد؟ در این فرض که خواسته مجهول است، آیا خواهان می‌تواند برای رسیدگی و طرح دعوا در دادگاه حقوقی و عدم رسیدگی در دادگاه صلح، با استفاده از معیار تقویم خواسته برای دعوای خود صلاحیت ایجاد کند و یا اینکه تقویم خواسته منحصر به اموال غیر پولی (بند ۴ ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) است؟ چنانچه نیازی به تقویم باشد و قصد خواهان تأمین خواسته برای مثال به مبلغ یک میلیون ریال باشد، آیا تقویم خواسته ضروری است؟

پاسخ:

اولاً، صرف نظر از آنکه شمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، نسبت به فرض سؤال (مطالبه خسارت ناشی از تخریب) قابل مناقشه است و تعیین خواسته و تقویم آن با درخواست تأمین دلیل و اخذ نظر کارشناس پیش از طرح دعوا از سوی خواهان امکان‌پذیر است، چنانچه موضوع مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون یادشده باشد، برای رسیدگی توسط دادگاه صلح تا پیش از مشخص شدن میزان دقیق خواسته منعی وجود ندارد؛ زیرا صلاحیت محاکم صلح نسبت به محاکم عمومی حقوقی از نوع صلاحیت نسبی است و نه ذاتی و همچنان که قانونگذار برای دادگاه صلح رسیدگی به دعوای خارج از نصاب را تجویز نکرده است، به صورت ضمنی دادگاه عمومی حقوقی را نیز از رسیدگی به دعاوی داخل در نصاب مقرر برای صلاحیت دادگاه صلح منع کرده است و در خصوص موارد مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هیچ‌یک از محاکم عمومی حقوقی و یا صلح نسبت به دیگری اولویت خاصی ندارند و حسب مورد پس از مشخص شدن میزان دقیق خواسته، مطابق عمومات مرجع صالح تعیین می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، مطابق ماده ۱۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، درخواست صدور قرار تأمین خواسته در صورتی پذیرفته می‌شود که میزان خواسته معلوم و یا عین معین باشد و وفق بند ۳ ماده ۵۱ و ماده ۶۲ قانون یادشده، خواسته باید در زمان تقدیم دادخواست مشخص و به طور منجز تعیین شود و در صورت وجه نقد بودن، مقدار آن دقیقاً ذکر شود و در فرض مال بودن، مبلغ تقویم شده تا زمان دادخواست معلوم و مشخص باشد تا صدور قرار تأمین خواسته به میزان مبلغ تعیین شده امکانپذیر باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۵۸۵

شماره پرونده: ۵۸۵-۲/۲-۱۴۰۳ح

استعلام:

با عنایت به این که به موجب بند «پ» ماده ۴۱ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ وزارت نیرو، سازمان حفاظت محیط زیست و واحدهای تابعه در دعاوی که به منظور صیانت و حفاظت کمی و کیفی منابع آن مطرح می‌شود، از پرداخت هزینه دادرسی معاف شده‌اند، آیا نهادهای یادشده به نحو اطلاق و در تمامی دعاوی از پرداخت هزینه دادرسی معاف شده‌اند و یا آن‌که این دعاوی باید به منظور صیانت و حفاظت کمی و کیفی منابع آب مطرح شود؟ به عنوان مثال، آیا ادارات مذکور در دعوای مطاله وجه چک که ارتباطی با صیانت و حفاظت کمی و کیفی منابع آب ندارد، از پرداخت هزینه دادرسی معافند؟

پاسخ:

اولاً، اصل بر پرداخت هزینه دادرسی توسط دستگاه‌های اجرایی است و استثناء از شمول این اصل مستلزم تصریح قانونی است.

ثانیاً، در بند «پ» ماده ۴۱ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، علت معافیت سازمان‌ها و دستگاه‌های موضوع این بند از پرداخت هزینه دادرسی، صیانت و حفاظت کمی و کیفی منابع آب ذکر شده است؛ بر این اساس، معافیت یادشده محدود به دعاوی حقوقی و کیفری است که با هدف یادشده قابلیت انطباق دارد و در هر صورت، تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۳

۷/۱۴۰۳/۵۸۳

شماره پرونده: ۵۸۳-۲۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

بر اساس ماده ۱۸ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹، در مواردی که محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های مالی متعدد باشد، باید برای هر یک از محکومیت‌ها دادخواست اعسار جداگانه تقدیم شود؛ مگر در مورد محکومیت‌هایی که محکوم‌له آن واحد است که در این صورت صدور حکم اعسار یا تقسیط محکوم‌به نسبت به احکام دیگر بین آن دو شخص نیز جاری خواهد بود؛ با توجه به حکم ماده یادشده،آیا در ازای دیگر احکام، تا زمان وصول و استیفای کامل محکوم‌به موضوع حکم تقسیط اقساط، قسط دیگری وصول نمی‌شود و یا آنکه برای این محکومیت‌ها نیز قسطی معادل قسط محکومیت اول باید لحاظ و پرداخت شود؟

پاسخ:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹، چنانچه محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های متعدد به نفع محکوم‌له واحد باشد، در صورت اثبات اعسار وی در خصوص یکی از محکومیت‌ها، چنین شخصی به طریق اولی نسبت به دیگر محکومیت‌ها نیز معسر است؛ زیرا هرگاه قادر به پرداخت دین (محکوم‌به) موضوع حکم اعسار نباشد، قادر به پرداخت دیون دیگر که مازاد بر آن است، نیز نمی‌باشد؛ بنابراین اثر حکم تقسیط به دیگر احکام تسری می‌یابد. بر این اساس، در فرض سؤال موجبی برای اخذ اقساطی معادل قسط موضوع حکم اعسار در دیگر پرونده‌های محکومیت نیست و این امر موکول به پرداخت و تسویه محکوم‌به موضوع حکم اعسار است؛ اما در صورتی که به‌رغم ترتیب یادشده، دادگاه چندین حکم تقسیط مختلف را صادر کرده باشد، چه بسا مقصود آن باشد که نسبت به هر یک از احکام محکومیت، در همان حد تقسیط‌شده، محکوم‌علیه قدرت بر پرداخت دارد و اجرای تمامی احکام تقسیط مدنظر دادگاه باشد که در این صورت مستلزم رفع ابهام از سوی دادگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۳/۵۸۲

شماره پرونده: ۵۸۲-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- در جرایمی مانند سرقت اسناد و مدارک عادی و یا رسمی که محکوم‌علیه افزون بر مجازات اصلی به رد مال (استرداد سند یا مدرک مورد ادعا) محکوم شده و پس از اجرای مجازات، شاکی رد عین مال را درخواست کرده است؛ اما مال به صورت عمدی و یا در واقع امر قابلیت بازگشت به شاکی را ندارد، نحوه اجرای حکم به رد مال چگونه است؟

۲- با توجه به ماده صدرالذکر و در صورت عدم وجود عین و یا بهای ناچیز اسناد سرقت شده، آیا می‌توان محکوم‌علیه را تا زمان رد مال بازداشت کرد؟

۳- در صورت مقدور نبودن رد عین مال و با توجه به ناچیز بودن بهای اسناد و مدارک مورد ادعا، تکلیف مرجع اجرای احکام در این‌گونه موارد چیست؟

۴- چنانچه سند سرقت شده قولنامه عادی باشد و فروشنده نیز منکر فروش ملک و یا مال به مالباخته شود، آیا می‌توان محکوم‌علیه را به پرداخت خسارت ناشی از بزه، از جمله بهای ملک ملزم کرد؟

پاسخ:

۱ و ۳- در فرض سؤال که محکوم علیه از استرداد اسناد و مدارک امتناع می‌کند، چنانچه احراز شود اسناد و مدارک تلف شده است و یا به آن‌ها دسترسی نیست، با اخذ ملاک از ذیل ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، خسارت تعیین می‌شود؛ وگرنه با استناد به ملاک تبصره ماده ۴۷ این قانون اقدام می‌شود. بدیهی است در خصوص برخی اسناد؛ مانند سند مالکیت یا اسنادی که از سوی مراجع قانونی و رسمی صادر شده‌اند، مطابق ملاک تبصره ۲ ماده ۱۲۰ آیین‌نامه قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷ رفتار می‌شود.

۲- با توجه به مواد یک و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، بازداشت و حبس محکومانی که به دادن مالی به دیگری محکوم شده باشند، مشمول این قانون است؛ بنابراین، محکومانی که به استرداد سند محکوم شده‌اند، از شمول ماده ۳ این قانون خارج هستند.

۴- در فرض سؤال که سند (قولنامه) سرقت شده و حکم بر استرداد سند صادر شده است، پاسخ همان است که در بندهای قبلی آمده است و الزام محکوم‌علیه به پرداخت خسارت؛ از جمله پرداخت بهای ملک از مفاد حکم خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۲

۷/۱۴۰۳/۵۷۷

شماره پرونده: ۵۷۷-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

شخصی به پرداخت جزای نقدی محکوم شده و به جهت عدم پرداخت و در راستای صدر ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری، اموالی از وی شناسایی و توقیف شده است. با توجه به عدم همکاری محکوم‌علیه برای مزایده و فروش اموال توقیفی:

الف) هزینه‌های ضروری برگزاری مزایده؛ از جمله حق‌الزحمه کارشناس از چه طریقی تأمین خواهد شد؟ آیا علاوه بر جزای نقدی می‌توان از محل فروش اموال توقیف‌شده هزینه‌ها را پرداخت کرد؟

ب) در صورتی که پس از برگزاری دو مرحله مزایده، خریداری برای مال توقیفی نباشد و ارزش مال توقیفی بیش از میزان جزای نقدی باشد، در اموال منقول تجزیه‌ناپذیر از جمله فرش، خودرو و ... راهکار قانونی چیست؟

پاسخ:

الف- در فرض سؤال که شخصی به پرداخت جزای نقدی محکوم شده و به جهت عدم پرداخت برابر ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اموالی از وی شناسایی و توقیف شده است، چنانچه محکوم‌علیه از پرداخت هزینه کارشناسی و غیره خودداری کند، برابر ملاک ماده ۵۶۰ قانون یادشده، هزینه‌های مربوط از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می‌شود و معادل آن از محل فروش اموال توقیف شده وصول خواهد شد.

ب- اطلاق عبارت «در صورت فقدان مال» در ماده ۵۲۹ قانون یادشده مفید این است که اگر محکوم‌علیه مالی غیر از مستثنیات دین داشته باشد، وصول جزای نقدی از محل مال مذکور صورت می‌پذیرد و لذا در فرض استعلام که با دو بار مزایده، مال توقیف شده به فروش نرسیده است، موضوع از شمول مقررات ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی خارج بوده و باید با جلب نظر کارشناس رسمی و به میزان مشاعی مال مزبور (در فرض سؤال معادل جزای نقدی و هزینه های موضوع بند الف) به تملک دولت درآورده شود و مابقی همچنان در تملک محکوم‌علیه باقی بماند؛ بدیهی است نحوه نگهداری و اداره مال مزبور تابع مقررات احکام مال مشاع خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۳/۵۶۷

شماره پرونده: ۵۶۷-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه شاکی تحت عنوان کلاهبرداری علیه متهم طرح شکایت و شعبه دادیاری به اعتبار گذشت شاکی خصوصی قرار موقوفی تعقیب صادر کند و دادگاه کیفری دو در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی، قرار صادره را با عنوان کلاهبرداری نقض و جهت اقدامات مقتضی به دادسرا اعاده نماید، اولاً، آیا شعبه دادیاری پس از تحقیقات مجدد می‌تواند با تغییر عنوان کیفری بزه انتسابی به متهم از کلاهبرداری به عنوان کیفری دیگر مثلاً نقض حقوق مصرف‌کننده در بستر مبادلات الکترونیکی، قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست صادر کند و یا ملزم به تبعیت از دادگاه کیفری دو که قرار موقوفی تعقیب را با عنوان کلاهبرداری نقض کرده است، می‌باشد؟ ثانیاً، آیا دادگاه کیفری دو به رغم صدور کیفرخواست با عنوان تعیین شده از سوی دادیاری، مجدداً می‌تواند عنوان مذکور را به کلاهبرداری تغییر و رأی مقتضی صادر کند؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که دادگاه در اجرای صدر ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در رسیدگی به اعتراض شاکی به قرار موقوفی تعقیب به جهتی از جهات قانونی قرار صادره را با قانون منطبق تشخیص نداده و بدون صدور قرار جلب به دادرسی در اجرای ماده ۲۷۷ قانون پیش‌گفته با نقض قرار مذکور پرونده را جهت انجام تحقیقات لازم و اتخاذ تصمیم مقتضی به دادسرا ارسال کرده است؛ چنانچه متعاقب انجام تحقیقات لازم، برای دادسرا روشن شود که عمل یا اعمال ارتکابی متهم از حیث عنوان صحیح، با عنوان اتهامی دیگری غیر از آنچه در قرار موقوفی تعقیب منقوض آمده منطبق است، عنوان صحیح تشخیص داده شده را به متهم تفهیم می‌کند و نقض قبلی قرار موقوفی تعقیب مانع از تفهیم عنوان صحیح اتهام نیست.

ثانیاً، مستنبط از مقررات آیین دادرسی کیفری، دادگاه کیفری مجاز است طبق تشخیص و نظر قضایی خود، اتهام یا اتهامات مندرج در کیفرخواست را با یکی از مواد قانونی تطبیق داده و حکم موضوع را صادر کند و در این خصوص، هیچ تکلیفی مبنی بر تبعیت از عنوان اتهامی مندرج در کیفرخواست ندارد. ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در این باره تصریح دارد؛ بنابراین در فرض مطروحه، بعد از نقض قرار موقوفی تعقیب، دادگاه عنوان اتهامی را که خود تشخیص می‌دهد، (اگرچه عنوان اتهامی، همان عنوان مندرج در قرار موقوفی تعقیب منقوض باشد) به متهم تفهیم می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۵۶۱

شماره پرونده: ۵۶۱-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا رسیدگی دادگاه صلح به اعتراض به گزارش اصلاحی تابع رسیدگی تجدیدنظر است و بدون تشکیل جلسه و با تبادل لوایح صورت می‌گیرد و یا آنکه تشکیل جلسه رسیدگی ضرورت دارد؟

پاسخ:

به موجب ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است. در فرض سؤال، از آنجا که اعتراض طرفین و یا ثالث به گزارش اصلاحی، متفاوت از تجدید نظرخواهی است و دادگاه صلح در جایگاه مرجع تجدید نظر به این اعتراض رسیدگی نمی‌کند و به عنوان مرجع بدوی رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌کند، دادگاه صلح در مقام رسیدگی به اعتراض به گزارش اصلاحی باید مطابق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با تشکیل جلسه رسیدگی دعوت از طرفین و رعایت اصل تناظر، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۵۵۷

شماره پرونده: ۵۵۷-۲۱۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

منع ایجاد شده در خصوص اموال غیر منقول ثبت نشده مندرج در تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ شامل کدام قسم املاک است؟ آیا املاک مجهول‌المالک ثبتی و یا املاک در جریان ثبت که هنوز عملیات ثبتی آن خاتمه نیافته است و یا املاکی که ثبت شده است؛ اما مالک دارای سند مشاعی است و با مبایعه‌نامه عادی به صورت مفروزی منتقل می‌شود را شامل می‌شود؟ آیا این منع قانونی راجع به عدم صلاحیت دادگاه و به صورت مطلق است و یا آنکه ناظر بر منع شورای حل اختلاف از سازش است؟

پاسخ:

اولاً، مقصود از «سند رسمی» در تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب۱۴۰۲، سند رسمی مالکیت است؛ بنابراین در مواردی که جریان ثبتی به اتمام نرسیده است و یا ملک دارای سابقه ثبتی است؛ اما سند رسمی مالکیت آن صادر نشده است، رسیدگی به دعاوی مربوط به آن صرفاً در صلاحیت مرجع قضایی است.

ثانیاً، مرجع قضایی موضوع تبصره یادشده؛ اعم از دادگاه صلح و دیگر مراجع قضایی است و حکم مقرر در این تبصره، صرفاً در مقام استثناء کردن موارد صلاحیت شورای حل اختلاف است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۳/۴۷۷

شماره پرونده: ۴۷۷-۹۴-۱۴۰۳ح

استعلام:

به موجب بند «ت» ماده ۴ آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی مصوب ۲۴/۸/۱۳۹۴ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، سفته با امضای صاحبان امضای مجاز همراه با مهر شرکت برای اشخاص حقوقی معادل هشتاد درصد ارزش اسمی آن به عنوان یکی از ضمانت‌نامه‌های موضوع این آیین‌نامه پذیرفته می‌شود. با توجه به تبصره ۵ (الحاقی ۲۷/۱/۱۴۰۲) ماده ۲۴ آیین‌نامه خرید خدمات مشاوره مصوب ۱۸/۷/۱۳۸۸ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی و ضروری دانستن ارائه یکی از تضامین موضوع آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی برای کیفیت خدمات مشاوره موضوع این ماده، خواهشمند است اعلام فرمایید برای قراردادهای منعقده با اشخاص حقیقی؛ از جمله قراردادهای مشاوره موضوع ماده ۲۴ آیین‌نامه اخیرالذکر، آیا می‌توان سفته را به عنوان تضمین پذیرفت؟

پاسخ:

به موجب تبصره ۵ (الحاقی ۱۴۰۲/۱/۲۷) ماده ۲۴ آیین‌نامه خرید خدمات مشاوره مصوب ۱۳۸۸/۷/۱۸ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، ارائه یکی از تضمین‌های موضوع آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی مصوب ۱۳۹۴/۴/۲۸ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، برای کیفیت خدمات مشاوره موضوع این ماده الزامی است. یکی از تضمین‌های پذیرفته شده وفق بند «ت» ماده ۴ آیین‌نامه اخیرالذکر، سفته با امضای صاحبان امضای مجاز همراه با مهر برای اشخاص حقوقی معادل هشتاد درصد ارزش اسمی است؛ لذا در فرض سؤال نیز سپردن سفته به عنوان تضمین در قراردادهای مشاوره موضوع تبصره ۵ ماده ۲۴ آیین‌نامه صدرالذکر برای اشخاص حقیقی با منع قانونی مواجه نیست. همچنین ذکر عبارت «صاحبان امضای مجاز همراه با مهر برای اشخاص حقوقی» در بند «ت» ماده ۴ آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی مصوب ۱۳۹۴/۴/۲۸ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، نافی اخذ سفته به عنوان تضمین از شخص حقیقی نمی‌باشد. شایسته ذکر است قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در خصوص امکان یا عدم امکان صدور یا ظهرنویسی سفته به عنوان تضمین ساکت است؛ اما دکترین و رویه عملی بانک‌ها صدور یا ظهرنویسی سفته به عنوان تضمین را پذیرفته‌اند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۳/۴۵۰

شماره پرونده: ۴۵۰-۲۱۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید بر اساس تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ آرای دادگاه صلح در برخی دعاوی مانند اصلاح شناسنامه، الزام به اخذ پایان کار قطعی اعلام شده است؛ از طرفی در ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ مقرر شده است «تمام دعاوی، جرایم و امور در صلاحیت دادگاه‌های صلح که تا تاریخ تشکیل دادگاه‌های صلح در سایر دادگاه‌ها ثبت شده است، کماکان در همان مرجع رسیدگی و تصمیم‌گیری خواهد شد». با توجه به مستندات پیش‌گفته، چنانچه پرونده‌ای با موضوع اصلاح شناسنامه و یا الزام به اخذ پایان کار پیش از تشکیل دادگاه صلح به دادگاه حقوقی ارجاع شده و در حال رسیدگی باشد و در آن حوزه قضایی دادگاه صلح تشکیل شود، با توجه به ماده ۲۲ آیین‌نامه یادشده، دادگاه حقوقی نمی‌تواند پرونده را به دادگاه صلح ارسال کند و رأساً ملزم به رسیدگی و صدور رأی می‌باشد.

با توجه به توضیحات فوق، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در فرضی که در حوزه قضایی دادگاه صلح تشکیل شده است، با توجه به تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تشکیل دادگاه‌های صلح، آیا رأی صادره از سوی دادگاه عمومی حقوقی در خصوص دعاوی مانند اصلاح شناسنامه و الزام به اخذ پایان کار قطعی است؟

۲- در فرضی که در حوزه قضایی دادگاه صلح تشکیل نشده است، با توجه به تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، آیا رأی صادره از سوی دادگاه عمومی حقوقی در خصوص دعاوی مانند اصلاح شناسنامه و الزام به اخذ پایان کار قطعی است؟

پاسخ:

۱ و ۲- به موجب ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ تمام دعاوی، جرایم و امور در صلاحیت دادگاه صلح که تاریخ تشکیل دادگاه‌های صلح در سایر دادگاه‌ها ثبت شده است، کماکان در همان مرجع رسیدگی و تصمیم‌گیری خواهد شد. با توجه به اینکه حکم مقرر در تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون اخیرالذکر ناظر بر آراء صادره از دادگاه صلح است و نه دادگاه عمومی حقوقی، بنابراین صرف نظر از تشکیل یا عدم تشکیل دادگاه صلح در حوزه قضایی، چنانچه در فرض سؤال دعوای الزام به اخذ پایان کار در دادگاه حقوقی اقامه شده باشد، این دادگاه صلاحیت رسیدگی به دعوا را خواهد داشت و مقررات راجع به صدور رأی و اعتراض به آن تابع قانون آیین دارسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۱

۷/۱۴۰۳/۴۳۴

شماره پرونده: ۴۳۴-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۹۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، چنانچه محکوم‌علیه یا شخص ثالث مالی را به اجرای احکام معرفی و برای اثبات کفایت ارزش روز مال معرفی شده به میزان محکوم‌به، نظریه کارشناس رسمی دادگستری در مرحله تأمین دلیل را ارائه کنند که دارای اعتبار شش ماهه کارشناسی نیز باشد و مؤید تکافوی مال معرفی شده به میزان محکوم به و بیشتر از آن باشد، آیا اجرای احکام می تواند به استناد نظریه کارشناسی تأمین دلیل دستور رفع توقیف از حقوق و مزایای محکوم‌علیه را دهد و یا آنکه این دستور مستلزم انجام تشریفات اجرای احکام؛ از جمله ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری و ابلاغ نظریه کارشناسی به طرفین و عدم اعتراض به آن در مهلت قانونی و سپس صدور دستور مذکور است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که محکوم‌علیه یا ثالث مالی معادل ارزش محکوم‌به همراه با اعلام نظر کارشناس رسمی در خصوص ارزیابی مال در مرحله تأمین دلیل را ارائه داده و رفع توقیف از حقوق و مزایا را درخواست کرده است، واحد اجرای احکام مدنی در صورتی می‌تواند وفق ماده ۹۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از حقوق و مزایای محکوم‌علیه رفع توقیف کند که نظر کارشناس رسمی تأمین دلیل به لحاظ غیر ترافعی بودن آن به محکوم‌له ابلاغ و وی در مهلت قانونی به آن اعتراض نکند و یا در صورت اعتراض، واحد اجرای احکام تکافوی مال معرفی‌شده برای استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را به نحو مقتضی احراز کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۳/۴۰۴

شماره پرونده: ۴۰۴-۷۵-۱۴۰۳ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید، در صورت انعقاد معامله با مبایعه‌نامه عادی در مورد مال غیر منقول پس از یک سال از تاریخ راه‌اندازی رسمی سامانه موضوع ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، این معامله فاقد اعتبار است؛ در این صورت، چنانچه بایع دعوای مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف مبیع را به طرفیت خریدار مطرح کند، آیا این دعوا مسموع است؟

توضیح آنکه در این زمینه دو عقیده است؛ برخی معتقدند عقد به نحو صحیح منعقد شده است و صرفاً قانونگذار چنین معامله‌ای را فاقد اعتبار می‌داند؛ لذا دعوای مطالبه اجرت‌المثل مسموع نیست؛ زیرا خریدار به جهت شرعی از مال استفاده کرده است؛ در مقابل بعضی معتقدند ماهیت عقد مذکور تشریفاتی است و به جهت فقدان ثبت ایجاب و قبول، عقد باطل است و دعوای مطالبه اجرت‌المثل مسموع است. خواهشمند است در این زمینه اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

قانونگذار در ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ به صورت لف و نشر مرتب عبارت «قابل استماع نبوده» را ناظر بر دعاوی راجع به اعمال مذکور که به ثبت نرسیده و عبارت «فاقد اعتبار» را ناظر بر «ادله راجع به آنها» به کار برده است و متعرض صحت یا بطلان معامله عادی موضوع این ماده نشده است. از سوی دیگر، عدم قابلیت استماع دعاوی موضوع این ماده و یا بی‌اعتبار دانستن ادله مربوط به اعمال حقوقی موضوع آن، با باطل تلقی کردن معامله ملازمه‌ای ندارد؛ هر چند در عمل منتقل‌الیه را در موقعیتی قرار می‌دهد که برای تنظیم سند رسمی انتقال و یا استرداد ثمن به ناچار با مالک رسمی توافق کند و در هر صورت، مطالبه اجرت‌المثل توسط بایع بابت ایام تصرف منتقل‌الیه تا پیش از طرح دعوای استرداد عوضین و صدور حکم در خصوص آن منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۳/۳۴۹

شماره پرونده: ۳۴۹-۷۵-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- با توجه به مواد ۱، ۲، ۴، و ۷ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، آیا ماده ۱۸۷ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ بویژه تبصره ۴ الحاقی به این ماده، نسخ ضمنی شده و قابلیت اجرا ندارد؟

۲- با توجه به قانون یادشده و پیش بینی سامانه ثبت الکترونیک اسناد در ماده یک و تبصره یک این ماده و سامانه ساماندهی اسناد غیر رسمی در ماده ۱۰ قانون، آیا دیگر تکالیف قانونی در خصوص ثبت معاملات اموال غیر منقول؛ از جمله سامانه معاملات املاک و مستغلات کشور موضوع ماده ۱۸ قانون جهش تولید مسکن مصوب ۱۴۰۰ و سامانه ملی املاک و اسکان کشور موضوع ماده ۳ قانون ساماندهی بازار مسکن، مسکن و اجاره‌بها مصوب ۱۴۰۳ و سامانه الکترونیک ثبت اسناد و سامانه ثبت معاملات املاک و مستغلات کشور موضوع ماده ۵ قانون اخیرالذکر که به عنوان تبصره ۹ ماده ۱۶۹ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی الحاق شده است، نسخ شده است؟

پاسخ:

۱- هر چند برخی احکام مندرج در ماده ۱۸۷ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ از جمله احکام مندرج در تبصره‌های یک، ۲ و ۳ این ماده در قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ پیش‌بینی نشده است؛ اما با توجه به تصریح ماده ۱۵ قانون اخیرالذکر بر نسخ ماده ۱۸۷ قانون صدرالذکر به نحو اطلاق، در حال حاضر ماده ۱۸۷ یادشده منسوخ بوده و فاقد حیات حقوقی است.

۲- اولاً، سامانه موضوع ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ برای ثبت تمامی اعمال حقوقی راجع به اموال غیر منقول و تعهد به انجام این اعمال حقوقی به ترتیب مذکور در این ماده است که در خصوص اموال غیر منقولی که پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون سند مالکیت حدنگار برای آن‌ها صادر می‌شود، ثبت این معاملات و تعهد راجع به آنها در سامانه یادشده از تاریخ صدور سند مالکیت (تبصره ۴ ماده یک) و نسبت به دیگر معاملات و تعهد راجع به آنها، یک سال پس از راه‌اندازی رسمی سامانه موضوع ماده ۱۰ این قانون (موسوم به سامانه ساماندهی اسناد غیر رسمی) مجری می‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، نظر به این‌که به موجب ماده ۱۱ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ «دلالان معاملات املاک نمی‌توانند در معاملات موضوع ماده یک این قانون مبادرت به تنظیم سند عادی قرارداد نمایند» و با لحاظ آن‌که رابطه اعمال حقوقی مشمول این ماده با اعمال حقوقی که وفق ماده ۱۸ قانون جهش تولید مسکن مصوب ۱۴۰۰ باید در سامانه موضوع این قانون ثبت شوند، عموم و خصوص مطلق است، با لازم‌الاجرا شدن ثبت معاملات موضوع قانون صدرالذکر همچنان معاملات دیگری وجود

دارد که مشمول حکم الزام به ثبت در سامانه ثبت الکترونیک اسناد نیست و باید در سامانه موضوع ماده ۱۸ قانون جهش تولید مسکن مصوب ۱۴۰۰ به ثبت برسد. شایسته ذکر است وفق ذیل ماده ۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، چگونگی ارتباطات دلالان معاملات املاک؛ اعم از مشاوران املاک و بنگاه‌های معاملات ملکی با دفاتر اسناد رسمی مطابق آیین‌نامه اجرایی موضوع این ماده تعیین می‌شود.

ثالثاً، در ماده ۳ قانون ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره‌بها مصوب ۱۴۰۳ که به عنوان تبصره ۷ الحاقی به ماده ۱۶۹ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم به تصویب رسیده است، دستگاه‌های اجرایی مکلف به ارائه اطلاعات زمین، املاک، وضعیت مسکونی، معاملاتی، بهره‌برداری، انشعابات، اشتراک اینترنت و به طور کلی اطلاعات مورد نیاز املاک مالکان و ساکنان به سامانه ملی املاک و اسکان کشور شده‌اند و تمامی اشخاصی حقیقی و حقوقی نیز موظف به خوداظهاری موضوع این ماده و ماده ۵۴ مکرر این قانون از طریق سامانه ملی املاک و اسکان کشور شده‌اند.

سامانه موضوع ماده ۳ یادشده، متفاوت از سامانه موضوع ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ و ماده ۱۸ قانون جهش تولید مسکن مصوب ۱۴۰۰ بوده و برای ثبت معاملات راجع به اموال غیر منقول نبوده و صرفاً ثبت داده‌های راجع به این املاک را شامل می‌شود و اطلاعات بیشتری افزون بر خود ملک؛ از جمله راجع به انشعابات آن نیز باید به ثبت برسد و حکم ماده ۳ یادشده با مصوبات مذکور منسوخ نمی‌باشد؛ اما حکم مقرر در ماده ۵ قانون ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره‌بها مصوب ۱۴۰۳ (تبصره ۹ الحاقی به ماده ۱۶۹ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم) از حیث تکلیف وزارت راه و شهرسازی به تکمیل سامانه معاملات املاک و مستغلات کشور (بند یک تبصره ۹) و نیز تکلیف موجران املاک مسکونی به ثبت قرارداد اجاره املاک و مستغلات در سامانه ثبت معاملات املاک و مستغلات کشور (چنانچه قرارداد اجاره برای مدت بیش از دو سال باشد) با راه‌اندازی سامانه موضوع ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۰۱

۷/۱۴۰۳/۴۳

شماره پرونده: ۴۳-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- الف- در صورت طرح دعاوی مرتبط در دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه صلح، آیا می‌توان طبق ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و یا نظیر آنچه در ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ ذکر شده بود، دعاوی را به صورت توأمان رسیدگی و پرونده‌ها را ادغام کرد؟

ب- آیا صلاحیت دادگاه صلح از یک طرف و دادگاه حقوقی از طرف دیگر صلاحیت ذاتی است و باید قرار توقف رسیدگی صادر شود و یا به جهت این‌که دادگاه صلح به موجب ماده ۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ شعبه‌ای از دادگاه‌ها محسوب شده و صلاحیت آن ذاتی نیست، ادغام پرونده‌ها در این فرض امکانپذیر است؟

ج- در صورت عدم امکان ادغام پرونده‌های مذکور، چنانچه برای مثال دعوای اثبات بیع به استناد بیع‌نامه عادی در دادگاه عمومی حقوقی و دعوای الزام به اخذ پایان کار نسبت به همان ملک در دادگاه صلح مطرح باشد، کدام دادگاه باید قرار توقف رسیدگی را صادر کند؛ دادگاه عمومی حقوقی یا دادگاه صلح؟ آیا در دعاوی مختلف حسب مورد عمل می‌شود و باید بررسی شود که کدام خواسته مقدمه خواسته دیگر است و بر اساس آن قرار توقف رسیدگی صادر شود و یا آنکه باید به طریق دیگری رفتار شود؟

۲- به موجب بند «الف» ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال در صلاحیت دادگاه‌های صلح است؛ در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب مشخصی در صلاحیت شوراها قرار داده شده بود؛ با توجه به اینکه در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ به نحو اطلاق لفظ «مال» به کار رفته است، آیا نصاب مندرج در بند یک ماده ۱۲ قانون اخیر ناظر بر دعاوی غیر منقول نیز می‌شود؟ به عنوان مثال، چنانچه دعوای خلع ید مقوم به سه میلیون و یکصد هزار ریال شود، آیا در صلاحیت دادگاه‌های صلح است؟

۳- در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳ منظور از کلمه «نصاب»، بهای واقعی خواسته است و یا آنکه ملاک، تقویم خواهان است؟ توضیح آنکه، به موجب تبصره یک ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ «ارزش واقعی مال» مبنای نصاب موضوع بند «الف» همین ماده اعلام شده بود و نه تقویم خواهان؛ لفظ «نصاب» نخستین بار در قانون شوراهای حل اختلاف پیش‌بینی شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- با توجه به این‌که بر اساس تبصره ماده ۱۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مقام رسیدگی‌کننده و اجراکننده و همچنین مقام ارجاع باید پیش از ارجاع پرونده به شورا از عدم مخالفت طرفین پرونده با ارجاع پرونده به شورا اطمینان حاصل کنند، نظر به این‌که پیش از ثبت پرونده امکان احضار و دعوت از طرفین وجود ندارد، اطمینان مقامات یاد شده از عدم مخالفت طرفین با ارجاع پرونده به شورا چگونه حاصل می‌شود؟ به عبارتی، منظور مقنن از درج عبارت مذکور چیست؟

۵- با توجه به این‌که بر اساس تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ رسیدگی به دعاوی راجع به اموال غیر منقول که فاقد سند رسمی هستند صرفاً در صلاحیت مرجع صالح قضایی است، چنانچه ملکی فاقد سند تفکیکی؛ اما دارای سند مادر باشد، آیا در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است یا دادگاه صلح؟

پاسخ:

۱- الف، ب و ج- اولاً، مطابق ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح، حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است.

ثانیاً، با توجه به حکم مقرر در مواد ۴ و ۱۲ قانون یادشده، صلاحیت دادگاه صلح نسبت به دادگاه‌های عمومی حقوقی از نوع صلاحیت نسبی است و نه ذاتی.

ثالثاً، در خصوص نحوه رسیدگی به دعاوی طاری و مرتبط، چنانچه یکی از دعاوی از صلاحیت دادگاه صلح خارج باشد، وفق قواعد عمومی و با اخذ ملاک از مواد ۱۰۳ و ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به هر دو دعوا در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است.

رابعاً، صدور قرار توقف رسیدگی در نتیجه اعمال ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در دادگاه‌های صلح نیز ممکن است.

۲- عبارت دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اطلاق دارد و دعاوی مالی راجع به اموال غیر منقول را نیز شامل می‌شود.

۳- با عنایت به نسخ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و عدم پیش‌بینی مقررات خاص در مورد ملاک بودن ارزش واقعی خواسته در تعیین صلاحیت دادگاه صلح و با لحاظ حکم مقرر در ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ ، صلاحیت دادگاه صلح نیز تابع عمومات حاکم؛ از جمله تقویم خواسته به شرح مندرج در مواد ۶۱ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مـدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- در فرض سؤال، چنانچه حسب مورد در دادخواست یا درخواست بر مخالفت با ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف تصریح نشده باشد، با لحاظ حکم مقرر در تبصره ماده ۱۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مبنی بر حصول اطمینان از عدم مخالفت با ارسال پرونده نزد شورا، حسب مورد مقام ذیربط در صورت حضور یا عدم حضور طرفین یا یکی از آنان باید به نحو مقتضی در مورد رضایت یا عدم رضایت از ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف پرسش نماید و در هر صورت، احضار اصحاب پرونده صرفاً برای کسب اطلاع در این خصوص فاقد مجوز و محمل قانونی است.

۵- مرجع قضایی مندرج در تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اعم از دادگاه صلح و دیگر مراجع قضایی است و حکم مقرر در تبصره یادشده، صرفاً در مقام استثناء کردن موارد صلاحیت شورای حل اختلاف است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۲/۱۰۷۳

شماره پرونده: ۱۰۷۳-۱۶۲-۱۴۰۲ع

استعلام:

به موجب ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اسامی واحدهای سازمانی و مؤسسات وابسته به آنها و نهادهای عمومی غیر دولتی موضوع تبصره ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی احصاء و در بند ۱۰ این ماده واحده سازمان تأمین اجتماعی نیز ذکر شده است؛ اما برخلاف بند یک ماده واحده که شرکت‌های تابعه شهرداری‌ها (مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آنها متعلق به شهرداری ها باشد) مشمول قانون دانسته شده است، این قانون در خصوص شمول یا عدم شمول ماده واحده بر شرکت‌های زیرمجموعه سازمان تأمین اجتماعی ساکت است.

بر این اساس، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا معامله کارمندان دولت مذکور در بند ۳ لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزرا، نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ نظیر خرید خارج از مزایده و بر اساس آیین‌نامه خاص معاملات مالی شرکت‌ها از شرکت‌های ذیل و وابسته به سازمان تأمین اجتماعی موسوم به شستا (شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی) مشمول ممنوعیت مندرج در لایحه قانونی اخیرالذکر می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، هر چند وفق بند ۱۰ ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، سازمان تأمین اجتماعی جزو مؤسسات عمومی غیردولتی تلقی می‌شود و در نتیجه مستند به ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، در زمره دستگاه‌های اجرایی کشور قلمداد می‌شود؛ اما این سازمان و شرکت‌های وابسته آن، جزو بدنه دولت محسوب نمی‌شود.

ثانیاً، لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ قانون خاصی است که برای هدفی مشخص تصویب شده و به واسطه محدودیت‌های موضوع این قانون باید به صورت مضیق تفسیر شود.

ثالثاً، لایحه قانونی اخیرالذکر در صورتی نسبت به شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) و شرکت‌های زیرمجموعه آن، قابل اعمال است که این شرکت‌ها دارای شرایط مذکور در بندهای ۴ و ۵ ماده یک این لایحه قانونی باشند و در موارد تردید، اصل بر عدم شمول لایحه قانونی یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۲/۱۰۱۸

شماره پرونده: ۱۰۱۸-۱/۱۶۸-۱۴۰۲ ک

استعلام:

با عنایت به مقرره ماده ۵۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص جابجایی وثیقه یا کفیل که اشاره داشته، قاضی اجرای احکام کیفری درباره درخواست محکوم‌علیه، کفیل یا وثیقه‌گذار مبنی بر تبدیل قرار تأمین، تغییر کفیل یا وثیقه‌گذار و یا جایگزینی وثیقه تصمیم می‌گیرد، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- الف) نحوه اجرای ماده ۵۰۸ در خصوص محکومین متواری، بدین نحو که ضامن با حضور در اجرای احکام و اعلام عجز از معرفی محکوم‌علیه، درخواست خود مبنی بر جابجایی وثیقه را داشته، آیا در این مرحله، حضور محکوم‌علیه ضروری است یا بدون حضور محکوم‌علیه، قاضی اجرای احکام مکلف به پذیرش درخواست ضامن می‌باشد؟

ب) در صورت مثبت بودن پاسخ، از حیث این‌که حسب مواد ۲۱۷ و ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری، تأمین باید متناسب با نوع جرم، مجازات و خسارت وارد شده به بزه‌دیده باشد، در فرض متواری بودن محکوم‌علیه، آیا امکان تناسب‌سازی تأمین (در راستای خسارت وارده به بزه‌دیده) ممکن می‌باشد یا صرفاً قاضی اجرا باید بر اساس قرار تأمین اولیه فقط در محدود جابجایی وثیقه یا کفیل و یا تغییر آن اقدام نماید؟ علت ایجاد مسئله اشکال وارده بر قانون در این قسمت از جهت نامتناسب بودن تأمین کیفری با موضوع محکومیت قطعی محکوم‌علیه متواری است؛ بدین شرح که با توجه به مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون موصوف که اشاره داشته از عملیات ضبط تأمین، بدواً ضرر و زیان بزه‌دیده و جزای نقدی موضوع محکومیت پرداخت شود. به عنوان مثال در بزه ضرب و جرح عمدی یا غیر عمدی که محکوم‌علیه باید دیه پرداخت کند، در گذشته از متهم پرونده، بر اساس میزان خسارت و دیه در آن برهه زمانی تأمین گرفته شده، در حالی که امروزه ولو پس از چندین سال از صدور حکم محکومیت قاعده یوم‌الادا بودن در صورت ضبط تأمین، مبلغ ضبط شده تکافوی جبران خسارت (دیه) را نخواهد داشت و از طرفی محکوم‌علیه نیز متواری و در صورت اخذ تأمین به مبلغ مقرر در قرار تأمین و متواری ماندن محکوم علیه، عملاً اجرای کیفر ابتر خواهد بود. آیا در این صورت می‌توان گفت با برداشت از فلسفه اخذ تأمین کیفری، یکی از شروط مقرر در موضوع ما نحن فیه، احراز توانایی ضامن از تودیع وثیقه یا کفالت و جابجایی آن در مرحله اجرای احکام، شرط توانایی بازگردانی یا معرفی محکوم‌علیه متواری است؛ به نحوی که تا محکوم‌علیه حضور نداشته جابجایی وثیقه امکان‌پذیر نباشد؟

۲- آیا صدور دستور ضبط تأمین کیفری، مانع اجرای مقرره ماده ۵۰۸ می‌باشد؟ یا این‌که اگر مانعی تلقی نمی‌شود در فرض جابجایی، آیا دادستان باید از دستور ضبط عدول کند؟ و این‌که برای دستور ضبط تأمین کیفری پذیرفته شده در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مرحله اجرای احکام در صورتی که وثیقه‌گذار مبلغ موضوع تأمین را به همان اندازه تودیع نماید، آیا مجدداً باید تشریفات مقرر در ماده ۲۳۶ قانون برای صدور دستور ضبط اعمال شود؟ در رویه جاری اجرای احکام دادسراهای کشور به جهت خلاء قانونی موضوع، در جهت مقابله با سوء استفاده محکومان متواری بالاخص در جرایم مرتبط با مواد مخدر یا جرایم فاقد شاکی خصوصی، (به لحاظ پیگیری وضعیت پرونده) رویه‌های متعددی ایجاد شده است که موجب سردرگمی قضات اجرای احکام شده است؛ لذا خواهشمند است جهت تبیین رویه واحد و جلوگیری از تضییع حقوق شکات و بزه‌دیدگان امر به ارشاد فرمایید.

پاسخ:

۱- الف) با عنایت به ماده ۵۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، وثیقه‌گذار می‌تواند جایگزینی وثیقه را از قاضی اجرای احکام کیفری درخواست کند و قاضی اجرای احکام کیفری با رعایت ملاک ماده ۵۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در صورتی که وثیقه جایگزین از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد (مانند تودیع وجه نقد به جای مال منقول یا غیر منقول) نسبت به جایگزینی وثیقه اقدام می‌نماید و ضرورتی به حضور محکوم‌علیه وجود ندارد.

ب) متناسب‌سازی قرار تأمین کیفری موضوع ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مطابق مقررات مربوط انجام می‌گیرد و ارتباطی به تبدیل وثیقه موضوع ماده ۵۰۸ قانون یادشده ندارد و متناسب‌سازی تأمین چنانچه به تشدید تأمین منتهی شود، در حقوق و تعهدات وثیقه‌گذار تأثیری ندارد.

۲- در صورت صدور دستور ضبط وثیقه از سوی دادستان، جایگزینی وثیقه در اجرای ماده ۵۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با عدول از دستور ضبط وثیقه ملازمه ندارد و دستور مذکور نسبت به وثیقه جایگزین اعمال می‌شود و در صورت لزوم نسبت به تصحیح دستور ضبط وثیقه قبلی با توجه به معرفی وثیقه جایگزین، اقدام می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۲/۹۲۸

شماره پرونده: ۹۲۸-۱۶۳-۱۴۰۲ع

استعلام:

مطابق بند ۱۹ ماده ۳ قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۴ استانداران و معاونان آنان، فرمانداران، شهرداران و اعضای شورای شهر تمام شهرها و شهرداران مناطق کلان‌شهرها و معاونان آنها می‌بایست صورت دارایی خود، همسر و فرزندان تحت تکفل خود را قبل و بعد از هر دوره خدمتی به رئیس قوه قضائیه اعلام نمایند. در خصوص این مقرره، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا قید «معاونان آنها» در بخش پایانی بند ۱۹ یادشده به تمامی سمت‌های مذکور در این بند عطف می‌شود و یا آنکه صرفاً ناظر بر شهرداران مناطق کلان‌شهرها است؟

پاسخ:

به موجب بند ۱۹ ماده ۳ قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسؤولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام، استانداران و معاونان آنان، فرمانداران، شهرداران و اعضای شورای شهر تمام شهرها و شهرداران مناطق کلان‌شهرها و معاونان آنها» باید صورت دارایی خود، همسر و فرزندان تحت تکفل خود را قبل و بعد از هر دوره خدمتی به رئیس قوه قضاییه اعلام کنند. با در نظر گرفتن بند ۱۹ ماده ۴ مصوبه مورخ ۱۳۸۶/۴/۵ مجلس شورای اسلامی که عبارت «استانداران، فرمانداران، بخشداران، شهرداران و معاونان آنها و اعضاء شورای اسلامی شهر و بخش» ذکر شده بود، صرف نظر از اصلاح بعدی صورت گرفته از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص این بند، به نظر می‌رسد عبارت «معاونان آنها» که در قسمت پایانی این بند ذکر شده است، ناظر بر فرمانداران و شهرداران مناطق در کلان‌شهرها است و نمی‌توان عبارت معاونان را صرفاً ناظر بر شهرداران مناطق کلان‌شهرها دانست. بدیهی است از آنجا که اعضای شورای شهر فاقد معاون هستند، این عبارت شامل آنها نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir